



Shiraz University
RiCeST
ISC

ISSN: 2008-7926

Journal of

Legal Studies

Vol. 18, Issue 3, Autumn 2026

JLS

Journal of Legal Studies

Journal Homepage: <https://jls.shirazu.ac.ir/>
doi: <https://10.22099/JLS.2025.53633.5349>



Research Article

State Intervention in Environmental Crises: From the Principle of Non-Intervention to Global Solidarity for Environmental Protection

Meisam Norouzi * 

Assistant Prof in public of international law, Department of law, Faculty of humanities,
Bu-Ali Sina university, Hamadan, Iran

Article history:

Received: 17-07-2025

Accepted: 14-12-2025

Abstract

Introduction

Environmental disasters have increasingly emerged as one of the major global challenges, and this has led to a great deal of attention being paid to the impacts and consequences of these disasters beyond national borders. In the current era, understanding and analyzing the relationship between the environment and international law has gained particular importance, especially in the context of third-party state intervention in environmental crises and disasters. Such a situation creates a need to examine the conditions for legal intervention by states in response to environmental disasters. The aim of the present study, which is expressed in a descriptive-analytical manner, is to examine the conditions and legal frameworks in which states can intervene in response to environmental disasters in another

Please cite this article as:

Norouzi, M (2026). State Intervention in Environmental Crises: From the Principle of Non-Intervention to Global Solidarity for Environmental Protection. *Journal of Legal Studies*, 18(3), 549-594. doi:<https://10.22099/JLS.2025.53633.5349>

* Corresponding author:

E-mail address: m.norouzi@basu.ac.ir



Copyright: C 2026 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

country without the use of force. Given the various aspects of environmental disasters and their transnational impacts, the concept of common concern of humanity and the principle of do no harm are examined as key tools for addressing these challenges. The findings of the study show that the principle of do no harm and the concept of common concern of humanity can actually lead to a reduction in the scope of exclusive jurisdiction of states. The reduction of jurisdiction, especially in situations where environmental disasters have transboundary and threatening consequences, allows states to intervene in response to these situations. Based on these results, the actions of states in response to environmental disasters can be legitimate under the principle of non-intervention and will be justified not only from moral but also from legal aspects.

Methods

This research has been conducted using a descriptive-analytical approach. The collection of information in the present research was carried out using the document-library method, including available books and articles.

Results and Discussion

Since environmental disasters can severely affect human and ecological security, governments need to seriously consider practical measures and intervention strategies whenever there is a threat to the environment and, consequently, human security. Therefore, this study has attempted to identify the type of interventions that can be effective and sustainable, based on historical experiences and international cooperation. In addition to principles such as do no harm and common concern of humanity, other legal rules and concepts should also be relevant to intervention in environmental crises, emphasizing the importance of international mediation and cooperation. In many cases, third countries should not only observe the status quo but should also actively take action in areas that can help improve the environmental situation.

Conclusions

In particular, the principle of do no harm reduces the scope of domestic jurisdiction by restricting the freedom of states to engage in activities that could significantly harm the territory of another state. The common concern of humanity can achieve the same effect, but its impact remains ambiguous due to the lack of clear normative and operational consequences. States often resort to self-help measures, such as retaliation and countermeasures, to change the course of another state. These are well-established and accepted practices under international law and among states themselves.

Environmental intervention can be described as a retaliatory measure if the intervention is lawful under the principle of non-intervention. In situations where environmental intervention violates the principle of non-intervention, the intervention may be justified as a countermeasure. Consequently, the reduction of the scope of domestic jurisdiction and self-help measures are the circumstances in which environmental intervention can occur lawfully. Although the scope of domestic jurisdiction and coercion are cumulative elements, it is desirable that both elements be met for environmental intervention to be legitimate. States should refrain from intervening in any environmental matter, even in cases that are clearly outside the scope of domestic jurisdiction.

Keywords: Principle of non-intervention, Sovereignty, Environment, Exclusive jurisdiction, Common concern of humanity.

Ethical Considerations

Not applicable

Funding

Not applicable

Conflict of interest

The authors declare no conflict of interest



مقاله پژوهشی

مداخله دولت‌ها در بحران‌های زیست‌محیطی: از اصل عدم مداخله تا همبستگی جهانی برای حفاظت از محیط‌زیست

میثم نوروزی

استادیار حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۶

اطلاعات مقاله

چکیده

فجایع زیست‌محیطی، به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان یکی از چالش‌های بزرگ جهانی مطرح شده‌اند و این موضوع باعث شده است تا توجه زیادی به آثار و پیامدهای فجایع زیست‌محیطی، فراتر از مرزهای ملی معطوف شود. در عصر کنونی، درک و تجزیه و تحلیل نحوه ارتباط میان محیط‌زیست و حقوق بین‌الملل اهمیت ویژه‌ای یافته است، به‌ویژه در زمینه مداخله دولت‌های ثالث در بحران‌ها و فجایع زیست‌محیطی. چنین موقعیتی، الزامی را برای بررسی شرایط مداخله قانونی دولت‌ها در پاسخ به فجایع زیست‌محیطی ایجاد می‌کند. هدف پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی بیان شده، بررسی شرایط و چارچوب‌های قانونی است که در آن، دولت‌ها می‌توانند بدون استفاده از زور، در پاسخ به فجایع زیست‌محیطی در کشور دیگری مداخله کنند. با توجه به وجوه مختلف فجایع زیست‌محیطی و تأثیرات

استناد به این مقاله:

نوروزی، میثم (۱۴۰۵). مداخله دولت‌ها در بحران‌های زیست‌محیطی: از اصل عدم مداخله تا همبستگی جهانی برای حفاظت از محیط‌زیست. *مجله مطالعات حقوقی*. ۱۸. (۳). ۵۹۴-۵۴۹.

E-mail address: aansari@um.ac.ir

* نویسنده مسئول:



Copyright: © 2026 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

بین‌کشوری آن‌ها، مفهوم نگرانی مشترک بشریت و اصل عدم آسیب به‌عنوان ابزارهای کلیدی، برای مواجهه با این چالش‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اصل عدم آسیب و مفهوم نگرانی مشترک بشریت می‌توانند، درواقع به کاهش دامنه صلاحیت انحصاری کشورها منجر شوند. کاهش صلاحیت به‌خصوص در شرایطی که فجایع زیست‌محیطی پیامدهایی فرامرزی و تهدیدکننده دارند، به دولت‌ها اجازه می‌دهد که در پاسخ به وضعیت‌های

یادشده، مداخله کنند. بر اساس نتایج به دست آمده، اقدامات دولت‌ها در پاسخ به فجایع زیست‌محیطی می‌توانند تحت اصل عدم مداخله قانونی باشند و نه تنها از جنبه‌های اخلاقی، بلکه به‌طور قانونی نیز قابل توجیه خواهند بود.

واژگان کلیدی: اصل عدم مداخله، حاکمیت، محیط‌زیست، صلاحیت انحصاری، نگرانی مشترک بشریت.

سرآغاز

فجایع زیست‌محیطی، به‌عنوان یکی از چالش‌های عمده و رو به رشد دنیای معاصر، در حال تبدیل شدن به محوری‌ترین مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در سطح جهانی هستند. درحالی‌که فجایع زیست‌محیطی مانند زلزله‌ها، سیلاب‌ها، آتش‌سوزی‌های جنگلی، آلودگی‌های صنعتی و تغییرات گسترده آب و هوایی، به‌طور معمول در یک سرزمین خاص بروز یافته و تأثیرات مستقیمی بر ساکنان آن منطقه دارند، اثرات آن‌ها می‌تواند به‌سرعت از مرزهای ملی فراتر رود و کشورهای همسایه و حتی دورتر را تحت تأثیر قرار دهد. واقعیت مذکور، به‌وضوح نشان می‌دهد که مسئله محیط‌زیست به یک موضوع فراتر از جغرافیا و حاکمیت ملی تبدیل شده است و به همین دلیل، نیاز به یک رویکرد جهانی و همگانی در مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی در حال افزایش است. با توجه به آهنگ رشد سریع جمعیت و نیازهای روزافزون به منابع طبیعی، بحران‌های زیست‌محیطی به‌عنوان انحلال منابع، تنگناهای اکولوژیکی و تهدیدات جدی برای سلامتی انسان‌ها و اکوسیستم‌ها شناخته می‌شوند. در این راستا، کنش‌های بین‌المللی و همکاری‌های چندجانبه به‌منظور مقابله با این چالش‌ها و یافتن پاسخ‌های مؤثر و پایدار، امری ضروری و الزامی است. لذا، پژوهش در مورد ارتباطات بین‌المللی و حقوقی در این زمینه می‌تواند به شناسایی فرصت‌ها و چالش‌های موجود کمک کند. روابط بین فجایع زیست‌محیطی و حقوق بین‌الملل، در کانون توجه محققان و سیاست‌گذاران قرار گرفته است. در این رابطه، دو مفهوم کلیدی، یعنی اصل عدم مداخله و نگرانی مشترک بشریت، موضوعات بحث و بررسی در بین کشورها و سازمان‌های بین‌المللی هستند. با توجه به سازوکارهای بین‌المللی موجود، دولت‌ها به احتمال زیاد به دلیل حاکمیت ملی و اصل عدم مداخله، تمایلی به مداخله در امور داخلی یکدیگر ندارند؛ اما با توجه به تأثیرات فرامرزی فجایع زیست‌محیطی، چنین اصلی ممکن است نیاز به بازنگری داشته باشد. برای نمونه، طوفان‌های شدید، تغییرات اقلیمی و آلودگی‌ها می‌توانند موجبات مهاجرت‌های جمعی و ایجاد بحران‌های انسانی را فراهم کنند که مستلزم واکنش فوری و جمعی جامعه جهانی است. در این راستا، مفهوم «نگرانی مشترک بشریت» به‌عنوان انگیزشی در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست ظهور کرده است و سعی دارد برای کشورهای ثالث امکان مداخله قانونی در مواقع بحران را فراهم آورد. مفهوم مذکور، به‌خصوص وقتی حائز اهمیت است که دولت‌ها ممکن است توانایی یا تمایلی برای پاسخ‌گویی به فجایع در داخل مرزهای خود نداشته باشند. در چنین مواقعی، کشورهای دیگر و سازمان‌های بین‌المللی ممکن است خود را ملزم به مداخله به‌منظور حمایت از انسانیت و حفاظت از محیط‌زیست راهی بیابند.

ضرورت پژوهش حاضر، به دغدغه‌های فزاینده جامعه جهانی در مورد مسائل زیست‌محیطی و تهدیدات ناشی از کارکرد نادرست انسان نسبت به طبیعت

برمی‌گردد. با توجه به تغییرات اقلیمی بی‌سابقه، وقوع بلایای طبیعی بیش‌ازپیش افزایش یافته و دانشمندان، محیط‌بانان و فعالان محیط‌زیست به دنبال ایجاد راهکارهای قانونی و عملی برای جلوگیری از فجایع و مدیریتی مؤثر بر آن‌ها هستند. پژوهش یادشده، باید به‌عنوان یک منبع برای شناسایی و درک چگونگی مداخله قانونی کشورها در حوادث زیست‌محیطی در نظر گرفته شود؛ مسئله‌ای که می‌تواند در فرآیندهای حقوقی و سیاسی بین‌المللی مخصوصاً در راستای حفظ محیط‌زیست و حقوق بشر، نقشی کلیدی ایفا کند. اهمیت دیگر این پژوهش، به بررسی تأثیرات حقوقی و سیاسی مداخله دولت‌ها در مواقع بحران‌های زیست‌محیطی و شکل‌دهی به رویکردهای بین‌المللی جدید برای مدیریت بهتر این بحران‌ها مربوط می‌شود. با شکستن مرزهای حاکمیت ملی و از بین بردن احساس انزوا، می‌توان به یک رویکرد جهانی دست‌یافت که ضمن تأمین امنیت زیست‌محیطی، در عین حال حقوق بشر را نیز موردحمایت قرار دهد. چنین موردی به‌خصوص برای کشورهای در حال توسعه که غالباً از منابع کمتری برای مقابله با فجایع زیست‌محیطی برخوردارند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. فرض پژوهش بر این است که اصل عدم آسیب و مفهوم نگرانی مشترک بشریت می‌تواند به‌طور مؤثر، دامنه صلاحیت انحصاری کشورها را کاهش دهد و بدین ترتیب، دولت‌ها در پاسخ به فجایع زیست‌محیطی قادر به مداخله قانونی باشند. مداخله می‌تواند به‌عنوان یک ابزار قانونی و اجرایی در سطح بین‌الملل مطرح شود و به تقویت همبستگی جهانی، در مقابل بحران‌های زیست‌محیطی و همچنین به ایجاد قوانین جدیدی که به دفاع از محیط‌زیست و حقوق بشر منجر شود، یاری رساند.

۱. تحلیل چارچوب حقوقی مداخلات زیست‌محیطی دولت‌ها

محیط‌زیست بشری، به‌عنوان یکی از ارکان اساسی تداوم حیات، همواره نیازمند توجه ویژه همگانی در عرصه داخلی و بین‌المللی است (مشهدی و کوثری، ۱۳۹۹: ۶۱). حقوق به‌طور کلی، به مجموعه‌ای از قواعد و اصولی اطلاق می‌شود که توسط نهادهای قانونی و اجتماعی تعیین می‌شوند تا روابط میان افراد، سازمان‌ها و دولت‌ها را تنظیم کنند (نوروزی، ۱۴۰۴: ۱). حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، به‌عنوان سلسله‌ای از قواعد عرفی و قراردادی بین‌المللی از جدیدترین و گسترده‌ترین شاخه‌های حقوق بین‌الملل عمومی است که جهت تنظیم روابط تابعان حقوق بین‌الملل (کشورها، سازمان‌های بین‌المللی و افراد) در زمینه حفاظت از محیط‌زیست ایجاد شده است (فرخنده‌نژاد، آرشپور و رئیس، ۱۳۹۷: ۲۵۱). اصول حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، عموماً از طریق روابط بین‌الملل و ناشی از اختلافات زیست‌محیطی وارد حقوق بین‌الملل محیط‌زیست شده است (محمدی، جعفری و آزادبخت، ۱۳۹۹: ۳۰۳). این اصول در حقیقت، بنیادها و

پایه‌های کلیه قواعد و مقررات عرفی و قراردادی و قواعد قوام نیافته بین‌المللی در زمینه محیط‌زیست را تشکیل می‌دهند (بنافی، آرشپور و شهبازی، ۱۳۹۹: ۱۷۲). با توجه به چالش‌های روزافزون در حوزه محیط‌زیست، از قبیل تغییرات آب و هوایی، آلودگی، از بین رفتن تنوع زیستی و غیره، این حقوق به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های مهم حقوق بین‌الملل مطرح شده و نیاز به همکاری‌های بین‌المللی را به‌وضوح نشان می‌دهد. گرم شدن زمین یکی از موضوعات بحث‌برانگیز در سراسر جهان است که به تغییرات آب و هوایی دیگر دامن می‌زند (نوروزی و اسکندری خوشگو، ۱۴۰۳: ۴۳۰). کنوانسیون تغییرات آب و هوایی در سال ۱۹۹۲ در ریو دی ژانیرو به تصویب رسید و هدف آن مقابله با تغییرات آب و هوایی و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای بود. کنوانسیون تنوع زیستی نیز در سال ۱۹۹۲ به‌منظور حفاظت از تنوع زیستی و حفظ اکوسیستم‌ها به امضا رسید. هدف این کنوانسیون، تأمین مشارکت برابر کشورهای عضو در حفاظت و حفظ تنوع زیستی و بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی است. پروتکل کیوتو به‌عنوان یک ابزار بین‌المللی، جهت مدیریت تغییرات آب و هوایی و کمک به کشورهای در حال توسعه برای سازگاری و کاهش اثرات آن معرفی می‌شود. طی سال‌های اخیر، بسیاری از کشورها در سراسر جهان در اجرای هرچه بهتر موافقت‌نامه تغییرات اقلیمی پاریس و در تلاش برای کاهش فعالیت‌های کربن‌زا به فناوری‌های نو ظهور روی آورده‌اند.

در همین راستا در سال ۲۰۱۷، در اجلاس سازمان ملل متحد در مورد تغییرات اقلیمی بر اهمیت فناوری بلاک چین در مقابله با تغییرات اقلیمی در سطح جهانی تأکید شد (پورهاشمی و پرندۀ مطلق، ۱۳۹۶: ۵). پدیده تغییرات آب و هوایی یکی از مسائل محیط‌زیستی ناشی از توسعه اقتصادی و صنعتی دو قرن اخیر است (سلیمی ترکمانی، ۱۳۹۷: ۱۲۷). تغییرات اقلیمی از دیدگاه بسیاری از دانشمندان، پدیده طبیعی است که در مدت‌زمان طولانی رخ می‌دهد. تأثیر فعالیت‌های بشر نیز باعث تشدید اثرات پدیده تغییرات اقلیمی، شدت روند این تغییرات و تغییر زمانی این پدیده نظیر بارش می‌شود (زینالی، صلاحی و نوروز پرست، ۱۴۰۰: ۳۵). تغییر اقلیم دامنه گسترده‌ای داشته و بخش‌های مختلفی همچون کشاورزی، آب، محیط‌زیست و غیره را متأثر می‌سازد (فرزانه و بنی مصطفی عرب، ۱۴۰۲: ۳۵). توافقنامه پاریس در سال ۲۰۱۵، تصویب شد و هدف آن محدود کردن دمای جهانی به زیر ۲ درجه سانتی‌گراد است. اصل عدم آسیب، به‌عنوان یکی از اصول بنیادین در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، به دولت‌ها این امکان را می‌دهد که از ایجاد آسیب به دیگر کشورها جلوگیری کنند. اصل مذکور، به‌ویژه در خصوص فعالیت‌هایی که به آلودگی مرزی و یا آسیب به اکوسیستم‌ها منجر می‌شود، کاربرد دارد. در تحت این اصل، کشورهای تحت تأثیر می‌توانند خواستار اقداماتی برای جلوگیری از آسیب‌های احتمالی شوند. فرمول

نمونه اصل عدم آسیب از پرونده Trail Smelter گرفته شده است: هیچ کشوری حق ندارد از قلمرو خود به‌گونه‌ای استفاده کند یا اجازه استفاده از آن را بدهد که باعث آسیب به قلمرو کشور دیگر یا اموال یا افراد در آن شود، زمانی که این مورد دارای عواقب جدی باشد و آسیب با شواهد روشن و قانع‌کننده ثابت شود. پرونده Trail Smelter با آلودگی هوای فرامرزی سروکار داشت. اگرچه اصل عدم آسیب در حال حاضر، برای همه انواع آسیب‌های فرامرزی اعمال می‌شود، اما این اصل هنوز فقط برای آسیبی که به قلمرو دولت دیگری وارد می‌شود، اعمال می‌شود. این بدان معناست که این اصل، بیشتر بر حفاظت از حقوق حاکمیتی دولت آسیب‌دیده متمرکز است تا بر محیط‌زیست (Duvic-Paoli & Vinuales, 2015: 113-114).

اصل عدم آسیب به حقوق بین‌الملل عرفی تبدیل شده است که همه دولت‌های درگیر در یک مداخله محیط‌زیستی را، صرف‌نظر از پذیرش آن‌ها از یک معاهده حاوی این اصل، ملزم می‌کند. می‌توان استدلال کرد که تنها توصیف آن به‌عنوان حقوق بین‌الملل عرفی، دامنه صلاحیت انحصاری کشورها را کاهش می‌دهد؛ زیرا دولت‌ها نمی‌توانند از ماهیت الزام‌آور این قاعده چشم‌پوشی کنند. با این وجود، اصل عدم آسیب مفهوم حاکمیت نسبی را در برمی‌گیرد و می‌تواند به‌عنوان یک نتیجه اصل حاکمیت دائم بر منابع طبیعی در نظر گرفته شود. بهره‌برداری از منابع طبیعی با وظیفه عدم آسیب رساندن به محیط‌زیست دولت دیگر محدود می‌شود (Dupuy & Vinuales, 2018: 64). مفهوم حاکمیت نسبی همچنین، در چندین معاهده محیط‌زیستی مانند ماده ۳ کنوانسیون تنوع زیستی و ماده ۶(۱) کنوانسیون حفاظت از میراث جهانی و طبیعی وجود دارد. هر دو ماده در ابتدا حاکمیت دولت را مجدداً تأیید می‌کنند، اما بلافاصله با اصل عدم آسیب، اعمال آن را محدود می‌کنند؛ بنابراین اعمال حاکمیت را با تعهد عدم آسیب رساندن به قلمرو دولت دیگر محدود می‌کنند. اصل عدم آسیب، اعمال حاکمیت را تا حدی محدود می‌کند که دیگر موضوعی نیست که دولت بتواند آزادانه در مورد آن تصمیم‌گیری کند (Duvic-Paoli & Vinuales, 2015: 116). دولت‌ها مجبورند عواقب احتمالی آسیب محیط‌زیستی فرامرزی را در نظر بگیرند. چنین موردی بدان معنا نیست که یک دولت هرگز نمی‌تواند به محیط‌زیست آسیب برساند. اصل عدم آسیب تنها آسیب محیط‌زیستی فرامرزی را که از یک آستانه مشخص، مانند «جدی» ۱۰۱ یا «قابل‌توجه» فراتر می‌رود، ممنوع می‌کند. وجود چنین آستانه‌ای به‌طور کلی، به‌ویژه در شکل عرفی آن، شناخته شده است. علاوه بر این، حتی زمانی که به این آستانه رسیده شود، دولت متخلف ممکن است با اصل عدم آسیب مطابقت داشته باشد، زیرا این اصل یک تعهد نسبی بر دولت‌ها تحمیل می‌کند (Barral, 2016: 16).

مفهوم نگرانی مشترک بشریت به‌طور رسمی در برخی متون بین‌المللی، نظیر کنوانسیون تغییرات اقلیمی و کنوانسیون تنوع زیستی مطرح شده است. مفهوم نگرانی مشترک بشریت به‌عنوان یک چارچوب قانونی می‌تواند میزان همکاری‌های بین‌المللی را در برابر فجایع زیست‌محیطی افزایش دهد. با توجه به قابلیت‌های جهانی تغییرات زیست‌محیطی، مفهوم نگرانی مشترک بشریت می‌تواند کشورها را ملزم به پاسخ‌گویی و اقدام سریع در برابر تغییرات جدی و تهدیدات زیست‌محیطی کند. با وجود اهمیت و ضرورت مفهوم نگرانی مشترک بشریت، چالش‌هایی نیز وجود دارد که باید مورد توجه قرار بگیرند. کشورها ممکن است به دلایل مختلف، نگرانی‌های مشترک بشریت را در اولویت قرار ندهند و به منافع ملی خود بپردازند. چنین موضوعی ممکن است باعث عدم همکاری و کاهش تلاش‌های مشترک شود. شفافیت در مورد مسئولیت‌ها و تعهدات کشورها در مقابل تأمین منافع مشترک بشریت از اهمیت بالایی برخوردار است (Nakavukaren, Schefer & Cottier, 2014: 127). موضوع حفاظت نه یک منطقه یا منبع خاص، بلکه فرایندهای محیط‌زیستی مانند تغییر اقلیم زمین و اثرات زیان‌بار آن یا اقدامات حفاظتی مانند حفظ تنوع زیستی است. اگر موضوع در حوزه قضایی دولت قرار داشته باشد، آن دولت همچنان دارای حاکمیت بر آن موضوع است. مشکلات محیط‌زیستی که به‌عنوان نگرانی مشترک بشریت مشخص شده‌اند، از حوزه فردی دولت فراتر رفته و زمینه‌ای را برای مسئولیت مشترک و همکاری ایجاد می‌کنند، یا همان‌طور که برون و نولکامپر استدلال می‌کنند، این مفهوم حاکمیت را محدود می‌کند نه در بعد «مالکیت آن»، بلکه فقط در بعد «استفاده» و تنها تا حدی که فعالیت‌های آن‌ها نگرانی مشترکی ایجاد کند و در نتیجه بر منافع سایر دولت‌ها تأثیر بگذارد. درک حاکمیت دولت با پذیرش منافع جامعه و محدودیت‌های آزادی عمل دولت، حتی در نبود آسیب فرامرزی، تغییر می‌کند. تشخیص منافع سایر دولت‌ها، حتی در مواردی که صرفاً در حوزه قضایی دولت است، دامنه حوزه محفوظ را کاهش می‌دهد، اما میزان این کاهش همچنان نامشخص است. مفهوم نگرانی مشترک بشریت تنها به‌طور صریح در مقدمه‌های کنوانسیون تنوع زیستی و کنوانسیون چارچوب سازمان ملل متحد در مورد تغییرات اقلیمی شناخته شده است یا در رژیم‌های حقوقی مانند میراث جهانی و پروتکل مونترال در مورد مواد تخریب‌کننده لایه اوزون ضمنی است. مفهوم یادشده، بیشتر در بخش‌های عملیاتی معاهدات فاقد عملیاتی شدن است. علاوه بر این، این مفهوم مستلزم اقدام بین‌المللی نیست، اما دولت‌ها را به ایجاد چنین تعهدات الزام‌آوری سوق می‌دهد (Bogdanova, 2022: 279-280).

چنین ابهاماتی، تأثیر دقیق مفهوم نگرانی مشترک بشریت بر حوزه محفوظ را مبهم می‌گذارد. با این وجود، مفهوم یاد شده، پتانسیل محدود کردن اعمال حاکمیت و شناسایی منافع دولت‌های ثالث را دارد. تشخیص یک مشکل به‌عنوان نگرانی

مشترک بشریت، می‌تواند سبب چندین پیامد هنجاری شود (Cottier, 2021: 36). به‌عنوان مثال، چنین مسئله‌ای، نیازمند اقدام جمعی و همکاری بین دولت‌ها است، زیرا این یک مشکل مشترک است که تنها می‌تواند با تلاش‌های مشترک حل شود. مفهوم نگرانی مشترک بشریت تعهدات موجود حقوق بین‌الملل عمومی را تغییر نمی‌دهد، بلکه این تعهدات را در چشم‌انداز قرار می‌دهد. مفهوم مذکور، شکل می‌دهد که چگونه توافقات، حقوق و تعهدات موجود تفسیر می‌شوند و از ق‌ردانی از هنجارهای سازگار با مفهوم نگرانی مشترک بشریت حمایت می‌کند (Cottier, 2021: 64). پیامدهای هنجاری ناشی از شناسایی یک مشکل به‌عنوان نگرانی مشترک بشریت، از استدلال در مورد تأثیر آن بر دامنه حوزه محفوظ حمایت می‌کند. سؤال این است که آیا مداخله محیط‌زیستی تنها به این دلیل توجیه‌پذیر است که چیزی به‌عنوان نگرانی مشترک بشریت در نظر گرفته شود؟ فرانسه پاسخ منفی می‌دهد و به کنوانسیون تنوع زیستی اشاره می‌کند، جایی که مفهوم نگرانی مشترک بشریت با نظارت یا اجرای جمعی همراه نیست، بلکه به حاکمیت دولت‌ها متکی است.

اهداف کنوانسیون تنوع زیستی، ازجمله، حفظ تنوع زیستی و کنوانسیون بر حاکمیت دولت‌ها برای اجرای این هدف متکی است. به‌عنوان مثال، کنوانسیون از دولت‌ها می‌خواهد که استراتژی‌ها، برنامه‌ها یا طرح‌های ملی برای حفظ و استفاده پایدار از تنوع زیستی را توسعه دهند و مناطق حفاظت‌شده را ایجاد کنند. فرانسه درست می‌گوید و کنوانسیون تنوع زیستی تنها معاهده‌ای نیست که چنین سرنوشتی را تجربه می‌کند. معاهدات محیط‌زیستی بیشتری بر حاکمیت دولت‌ها برای اجرای هنجارهای محیط‌زیستی متکی هستند، مانند کنوانسیون میراث جهانی که باعث می‌شود ادغام حاکمیت در این معاهدات ضروری شود. علاوه بر این، دولت‌ها ممکن است در صورت عدم رعایت و شناسایی حاکمیتشان، تمایلی به امضا و تصویب معاهدات محیط‌زیستی نداشته باشند. در این زمینه، استدلال فرانسه دارای ارزش است. با این حال، حتی در این معاهدات، پذیرش فزاینده‌ای از درک نسبی حاکمیت وجود دارد. به‌ویژه اگر مفهوم نگرانی مشترک بشریت توسط مقامات ملی به تعهدات الزام‌آور تبدیل شود، پرونده آن برای مداخله محیط‌زیستی بسیار قوی‌تر می‌شود. حق حاکمیت، یکی از اصول کلیدی در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود، اما این اصل مورد چالش قرار می‌گیرد، زمانی که فعالیت‌های یک دولت به محیط‌زیست و حقوق بشر کشورهای دیگر آسیب می‌زند؛ بنابراین، دولت‌های دیگر می‌توانند به‌عنوان کشورهای ثالث و با مبنای اصل عدم آسیب و نگرانی مشترک بشریت، در این موارد مداخله کنند. قرار دادن حاکمیت در چشم‌انداز، به‌طور مشابه صلاحیت انحصاری کشورها را نیز در چشم‌انداز قرار می‌دهد. حاکمیت، اغلب به‌عنوان حاکمیت کارکردی بازتعریف می‌شود که بر اساس آن، دولت در اعمال وظایف خود از حاکمیت برخوردار است. این وظایف تا حفاظت از منافع

مشترک جامعه بین‌المللی گسترش می‌یابد. حفاظت از محیط طبیعی می‌تواند به‌عنوان نگرانی مشترک بشریت در نظر گرفته شود.

اصل حاکمیت دائم بر منابع طبیعی به‌عنوان حاکمیت کارکردی بازتعریف می‌شود که سبب استفاده پایدار، به‌جای استفاده مطلق، از منابع طبیعی دولت می‌شود. در حال حاضر، این موضوع به‌طور گسترده پذیرفته شده است که اصل حاکمیت دائم بر منابع طبیعی مطلق نیست و منبعی برای وظایف و مسئولیت‌ها است (Tolentino, 2014: 300). به گفته ددر، حاکمیت کارکردی قدرت حذف موضوعات از صلاحیت انحصاری کشورها را دارد. چنین درکی در مفهوم حاکمیت قیمومیتی شولتز پشتیبانی می‌شود که در آن دولت قیم منابع طبیعی خود است. در عین حال، سایر دولت‌ها انتظار احترام به آن منابع را دارند و موظف به ارائه حمایت هستند. درک نسبی از اصل حاکمیت و اصل حاکمیت دائم بر منابع طبیعی ناشی از پذیرش و ادغام وظایف و مسئولیت‌ها در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست است که به درکی نسبی از صلاحیت انحصاری کشورها منجر می‌شود. صلاحیت انحصاری کشورها نمی‌تواند به‌عنوان سپر برای کل حوزه‌های قانون و سیاست استفاده شود، زیرا این یادآور زمانی است که حاکمیت مطلق تلقی می‌شد. درک نسبی از حاکمیت، شرایطی را برای اعمال آن حاکمیت تعیین می‌کند. تنها با تحقق این الزامات، دولت می‌تواند به اصل عدم مداخله متکی باشد. زیگلر می‌نویسد که این کاهش دامنه صلاحیت انحصاری کشورها را می‌توان در دو دسته توصیف کرد: ۱) توسعه هنجاری هنجارهای بین‌المللی و ۲) تشدید مکانیسم‌های اجرایی آن (Ziegler, 2013: 20). در پژوهش حاضر، این دسته‌های کلی به مداخله محیط‌زیستی اعمال می‌شوند. دسته اول با تنظیم و محدود کردن آزادی دولت در مدیریت بی‌قیدوشرط مسائل محیط‌زیستی، دامنه صلاحیت انحصاری کشورها را کاهش می‌دهد. تأثیر توسعه هنجاری حقوق بین‌الملل بر دامنه صلاحیت انحصاری کشورها در قضیه شناسی و ادبیات دانشگاهی (Cottier & Matteotti-Berkutova, 2009: 21) شناخته شده است. منتقدان استدلال می‌کنند که تقریباً هر موضوعی توسط توافقات بین‌المللی تنظیم می‌شود. به همین دلیل، دسته دوم به‌عنوان معیاری برای ارزیابی تأثیر توسعه‌های هنجاری بر صلاحیت انحصاری کشورها عمل می‌کند. مکانیسم‌های اجرایی هنجارهای محیط‌زیستی می‌توانند با اجازه دادن به یک طرف ثالث برای اجرای موضوع بر دولت حاکم، پذیرش دامنه کاهش‌یافته صلاحیت انحصاری کشورها را اثبات کنند. دامنه صلاحیت انحصاری کشورها، به تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در یک مورد خاص بستگی دارد. کاهش دامنه حاکمیت دولتی از طریق اجرای مکانیسم‌های اجرایی تقویت می‌شود. مکانیسم‌ها برای تضمین اجرای اصل عدم آسیب و نگرانی مشترک بشریت و ارتقای کاهش دامنه حاکمیت دولتی فراتر از یک ایده نظری عمل می‌کنند. چنین موضوعی، حمایت بیشتری را برای مداخله محیط‌زیستی فراهم می‌کند. به گفته زیگلر، این امر

هم به دلیل اجرای محتوای حقوق بین‌الملل و هم به دلیل ابزارهای رویه‌ای برای چنین نوعی مداخله در دامنه حاکمیت دولتی است (Ziegler, 2013: 25). دولت حاکم به‌عنوان میانجی در اعمال اصل عدم آسیب و مفهوم نگرانی مشترک بشریت حذف می‌شود. در زمینه مکانیسم‌های اجرایی غیر قضایی، خود اجرای قانون می‌تواند به‌عنوان یک مداخله تلقی شود و بدین ترتیب اشکال مختلف مداخله محیط‌زیستی را نشان می‌دهد. پذیرش روزافزون صلاحیت نهادهای شبه قضایی، دامنه حاکمیت دولتی را با اجازه دادن به یک طرف ثالث برای تصمیم‌گیری در مورد موضوع کاهش می‌دهد. چنین پذیرشی در گنجانیدن مواد حل اختلاف در چندین معاهده محیط‌زیستی قابل مشاهده است (Dupuy & Vinuales, 2018: 300-301).

حمایت‌هایی برای در نظر گرفتن تعهد به حفاظت از محیط‌زیست و مفهوم نگرانی مشترک بشریت به‌عنوان تعهدات ارگا اومنز وجود دارد. تعهدات ارگا اومنز محیط‌زیستی با فراهم کردن منافع حقوقی برای دولت‌های بیشتری، امکان اجرای قانون را گسترش می‌دهند، همان‌طور که در ماده ۴۸(۱) مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها برای اعمال مجرمانه بین‌المللی تأیید شده است. تعهدات به‌عنوان معیاری برای ارزیابی مجاز بودن پاسخ‌ها به اعمال مجرمانه بین‌المللی عمل می‌کنند و بدین ترتیب ارزیابی مداخله محیط‌زیستی را تسهیل می‌کنند. جالب توجه است که اجرای قضایی یک تعهد ارگا اومنس تعهدی در قبال همه نادر است؛ در عوض، دولت‌ها اغلب به اقدامات متقابل متوسل می‌شوند. اقدامات خودیاری مانند اقدامات متقابل، شکلی ضروری از اجرای هر هنجار بین‌المللی است. چنین اقداماتی نشان می‌دهند که مداخله زیست‌محیطی در عمل چگونه می‌تواند باشد. با این حال، در هنگام توسل به اقدامات پس از نقض یک تعهد ارگا اومنس باید احتیاط کرد. چنین توسلی، عموماً تنها در موارد نقض جدی چنین تعهدی توجیه‌پذیر است. مثال دیگری از یک سازوکار اجرایی برای حقوق بین‌الملل محیط‌زیست در ماده ۲۱۸ کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاها آمده است. ماده مذکور، بر دولت‌های بندری برای اجرای هنجارهای بین‌المللی محیط‌زیست تکیه می‌کند که این امر استثنایی بر حاکمیت دولت پرچم در آب‌های آزاد تلقی می‌شود (Barral, 2016: 12). اگر یک کشتی به‌طور داوطلبانه در یک بندر باشد، دولت بندری می‌تواند تحقیق کند و در صورتی که شواهد چنین اقتضا کند، اقدامات مربوط به نقض قوانین آلودگی دریایی در آب‌های آزاد را آغاز کند. دولت بندری حتی مجاز است، تحت شرایط خاص، علیه یک کشتی به دلیل هرگونه آلودگی رخ داده در حوزه قضایی دولت دیگری، اقداماتی را آغاز کند. حوزه قضایی دولت بندری راهی برای اجرای منافع جامعه است (Tams, 2005: 30). چنین موردی، دامنه صلاحیت انحصاری کشورها را کاهش می‌دهد، به‌ویژه با توجه به مفهوم نگرانی مشترک بشریت، با اجازه دادن به یک طرف غیر مضر

برای اجرای تعهدات زیست‌محیطی. تحلیل کامل همه سازوکارهای اجرایی حقوق بین‌الملل محیط‌زیست بسیار مفصل خواهد بود، اما می‌توان نتیجه گرفت که اصل عدم آسیب راحت‌تر از مفهوم نگرانی مشترک بشریت قابل اجرا است. این مسئله بدان معنا نیست که چنین مفهومی هرگز به آن نقطه نخواهد رسید. اصل عدم آسیب بسیار قدیمی‌تر است و مفهوم نگرانی مشترک بشریت هنوز می‌تواند در همان جهت توسعه یابد. در حال حاضر، این بدان معناست که تأثیر کاهش‌دهنده آن بر دامنه صلاحیت انحصاری کشورها به‌اندازه تأثیر اصل عدم آسیب قوی نیست. درک نسبی حاکمیت و توسعه حقوق بین‌الملل محیط‌زیست بر دامنه صلاحیت انحصاری کشورها تأثیر می‌گذارد. چنین موردی می‌تواند راه را برای پذیرش مداخله زیست‌محیطی هموار کند (O'Connell, 2011: 264).

درحالی‌که توسعه هنجاری اصل عدم آسیب و مفهوم نگرانی مشترک بشریت، مسائلی را که در دامنه صلاحیت انحصاری کشورها قرار می‌گیرند، کاهش می‌دهد، اجرای آن‌ها تصویر ظریف‌تری را ارائه می‌دهد. اصل عدم آسیب در حال حاضر راحت‌تر از مفهوم نگرانی مشترک بشریت قابل اجرا است. توصیف احتمالی نگرانی مشترک بشریت به‌عنوان یک تعهد ارگا اومنس و نقش منحصر به فرد دولت‌های بندری، اجرای آن را در تئوری امکان‌پذیر می‌کند. با این حال، هم اصل عدم آسیب و هم مفهوم نگرانی مشترک بشریت تأکید می‌کنند که نمی‌توان به صلاحیت انحصاری کشورها به‌عنوان سپر در برابر اقدامات مداخله زیست‌محیطی، زمانی که پیامدهای عدم حفاظت محیط‌زیست احساس می‌شود، متکی بود (Tams, 2011: 398).

یک مداخله زیست‌محیطی مبتنی بر اصل عدم آسیب تحت اصل عدم مداخله قانونی خواهد بود. نتیجه مشابهی ممکن است در مورد مفهوم نگرانی مشترک بشریت نیز اعمال شود، اگرچه این موضوع هنوز کاملاً مشخص نشده است. مسئولیت بین‌المللی به معنای الزام کشورهای مسئول در قبال آسیب‌ها و خسارت‌های ناشی از فعالیت‌های آنان به جوامع دیگر است. اگر یک کشور به‌ندرت به اصول بین‌الملل پایبند نباشد و به دیگر کشورها آسیب برساند، به‌عنوان مثال، از طریق آلودگی زیست‌محیطی، ممکن است تحت پیگرد و مسئولیت بین‌المللی قرار گیرد. صلاحیت دولت‌ها برای مداخله در بحران‌های زیست‌محیطی به متن و مفاد قراردادهای بین‌المللی و مبنای اصول حقوقی بستگی دارد. در بسیاری از موارد، دولت‌ها باید صلاحیت خود را در چارچوب قوانین بین‌المللی مشخص کنند تا در صورت لزوم مداخله مناسبی انجام دهند. در سال‌های آخر قرن بیستم، چندین مورد از مداخلات دولت‌ها به دلیل آلودگی‌های نفتی در سطح بین‌المللی رخ داد. به‌عنوان مثال، آلودگی ناشی از نشت نفت در دریای شمال، موجب مداخله کشورها برای کاهش آسیب به محیط‌زیست و ایجاد همکاری‌های بین‌المللی برای جلوگیری از این حوادث شد. در موارد متعدد، دولت‌ها به‌خصوص

در کشورهای در حال توسعه، تحت عنوان اصل نگرانی مشترک بشریت و در چارچوب توافق‌نامه‌های بین‌المللی مداخله کردند. به عنوان مثال، در اجلاس‌های COP، کشورها توافق می‌کنند که به اهداف معین برای کاهش گازهای گلخانه‌ای پایبند باشند. اضطراب‌های زیست‌محیطی عبارت‌اند از تمامی رویدادها، چه انسان‌ساخت و چه غیر انسان‌ساخت که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از درون مرزهای یک دولت آغاز شده و ناشی از یک عمل بین‌المللی غیرقانونی آن دولت باشند که به‌طور قابل‌توجهی بر محیط طبیعی، از جمله گونه‌های غیرانسانی تأثیر می‌گذارد (Proukaki, 2009: 50). تأثیرات یا فرامرزی هستند و حداقل یک یا چند دولت دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند، یا محیط‌زیست را در سطح جهانی به خطر می‌اندازند. در زمینه بحث پیرامون مداخله، مفهوم «اضطراب‌های زیست‌محیطی» به سه طریق محدود می‌شود. اول، رویدادها باید درون مرزهای یک دولت آغاز شوند، اگرچه ممکن است پیامدهای آن‌ها فرامرزی باشد یا محیط‌زیست را در سطح جهانی به خطر بیندازد. دوم، الزام به وجود یک عمل بین‌المللی غیرقانونی، تعریف را محدود می‌کند. اگرچه حفاظت از محیط طبیعی، از جمله گونه‌های غیرانسانی، به‌طور فزاینده‌ای توجه را به خود جلب می‌کند، اما مداخلات می‌تواند بحث‌برانگیز باشد و اغلب موضوع مناقشه بین دولت‌ها است (Joyner, 2006: 42). به احتمال زیاد، این امر در مورد مداخله زیست‌محیطی نیز صادق خواهد بود. مسئولیت روشن دولت موردنظر برای توجیه ضرورت مداخله مطلوب است. الزام به وجود یک عمل بین‌المللی غیرقانونی، همچنین با بخش اضطراب‌های تعریف مرتبط است. تعیین یک رویداد به عنوان یک عمل بین‌المللی غیرقانونی به این معنی است که باید اقدامی برای جبران غیرقانونی بودن انجام شود. سوم، رویداد باید تأثیر قابل‌توجهی بر محیط طبیعی، از جمله گونه‌های غیرانسانی، داشته باشد. به رسمیت شناخته شده است که هر تأثیری یک وضعیت اضطراب‌های محسوب نمی‌شود، بلکه تنها آن دسته از اعمال بین‌المللی غیرقانونی که دارای تأثیر قابل‌توجهی هستند، به این آستانه خواهند رسید. طیف گسترده‌ای از اقدامات، کره زمین را به خطر می‌اندازد و آینده بشریت و سایر گونه‌ها را تهدید می‌کند (Higgins, 2013: 255).

برخی مثال‌ها از موقعیت‌هایی که دولت‌ها به اضطراب‌های زیست‌محیطی احتمالی پاسخ داده‌اند، می‌توانند نشان دهند که مداخله زیست‌محیطی چگونه تصور می‌شود. در سال ۱۹۸۵، ایالات متحده و کانادا توافق‌نامه سالمون اقیانوس آرام را امضا کردند. هدف این معاهده، تضمین حفظ و عدالت در صید ماهی سالمون است. کشورهای مذکور، توافق کردند که به دلیل نوسانات در تعداد سالمون‌ها، معاهده را به‌طور دوره‌ای تجدید نظر کنند. در سال ۱۹۹۴، کانادا در پاسخ به شکست مذاکرات در چنین تجدید نظری از توافق‌نامه سالمون اقیانوس آرام، عوارضی را بر کشتی‌های تجاری ماهیگیری ایالات متحده که از گذرگاه داخلی

کانادا عبور می‌کردند، اعمال کرد. موضوع مذاکرات، اقدامات حفاظتی برای اطمینان از صید عادلانه سالمون و اجازه بازگشت ذخایر سالمون در معرض خطر از صید بی‌رویه بود. قبل و در طول مذاکرات، نگرانی‌هایی در مورد صید بی‌رویه شدید وجود داشت. اقدام ایالات متحده و کانادا برای جلوگیری از یک فاجعه اکولوژیکی ضروری بود. استدلال شده است که ایالات متحده ممکن است به تعهد خود برای مذاکره حسن نیت و تعهدات خود تحت ماده سوم توافقنامه سالمون اقیانوس آرام عمل نکرده باشد و به کانادا اجازه داده است تا عوارض را اعمال کند. هر دو کشور برای اطمینان از حفظ گونه‌ها به دلیل الگوهای مهاجرتی سالمون به یکدیگر وابسته هستند. مثال دیگر، ممنوعیت وارداتی است که اتحادیه اروپا بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ بر اندونزی در مورد همه گونه‌های فهرست شده در ضمیمه دوم کنوانسیون تجارت بین‌المللی گونه‌های وحشی جانوران و گیاهان در معرض خطر انقراض اعمال کرد (Sand, 2013: 253).

در سال ۲۰۲۳، ایالات متحده نگرانی‌های مشابهی را در مورد چین و تجارت پنگولین ابراز کرد. ایالات متحده تهدید کرد که در صورت عدم اقدام لازم چین برای نشان دادن تعهد خود به حفاظت از پنگولین و رعایت کنوانسیون تجارت بین‌المللی گونه‌های وحشی جانوران و گیاهان در معرض خطر انقراض، اقدامات تجاری اعمال خواهد کرد. کنوانسیون تجارت بین‌المللی گونه‌های وحشی جانوران و گیاهان در معرض خطر انقراض مثالی جالب است، زیرا ماده (1) XIV آن به دولت‌ها اجازه می‌دهد تا اقدامات سخت‌گیرانه‌تری از آنچه توصیه شده و در مقررات عمومی ارائه شده است، اتخاذ کنند. سیستم یاد شده، تحت کنوانسیون تجارت بین‌المللی گونه‌های وحشی جانوران و گیاهان در معرض خطر انقراض از اهمیت اصل عدم مداخله نمی‌کاهد (Corthay, 2016: 38). اقدامات همچنان به صورت یک‌جانبه اتخاذ می‌شوند، اما این ماده به‌طور ضمنی از استفاده از اقدامات اقتصادی یک‌جانبه در صورتی که با قواعد عمومی حقوق بین‌الملل سازگار باشند، حمایت می‌کند. دولت‌ها همچنین می‌توانند از ابزارهای دیپلماتیک در پاسخ به اضطراب‌های زیست‌محیطی استفاده کنند. برای مثال، بیانیه‌ای که مالزی در ۲۹ سپتامبر ۲۰۲۳ صادر کرد، به آتش‌سوزی‌های جنگلی در اندونزی به‌عنوان دلیل مه دود فرامرزی و کیفیت پایین هوا در مالزی اشاره کرد. وزیر منابع طبیعی، محیط‌زیست و تغییرات آب و هوایی نامه‌ای به اندونزی ارسال کرده است تا دولت اندونزی را به اقدام تشویق کند. اگرچه تا این لحظه اقدامات دیگری انجام نشده است، اما این پیام روشنی از دولت مالزی بود. در همه این مثال‌ها، دولت‌ها اقدام به اعمال یا تمایل به اعمال اقدامات جدید در پاسخ به اضطراب‌های زیست‌محیطی می‌کنند، اما همچنین می‌توان با لغو کمک‌های قبلی نیز مداخله کرد. آکانل به لغو صندوق تحت کنوانسیون تنوع زیستی اشاره می‌کند که برای کمک به دولت‌ها در برآوردن تعهداتشان وجود دارد (O'Connell, 1992: 319).

۲. مفهوم همبستگی جهانی در حفاظت از محیط زیست

در دنیای امروز، بحران‌های زیست‌محیطی نظیر تغییرات اقلیمی، آلودگی و از بین رفتن تنوع زیستی به چالش‌های جدی تبدیل شده‌اند که تأثیرات آن‌ها نه تنها بر کشور خاصی، بلکه بر تمام انسان‌ها و اکوسیستم‌ها حس می‌شود. در این راستا، همبستگی جهانی برای یافتن راحل‌های مؤثر و پایدار، امری ضروری است. همبستگی جهانی به عنوان یک مفهوم کلیدی در حقوق بین‌الملل، به معنای همکاری و همپوستگی کشورها در حل و فصل مشکلات مشترک است. در زمینه زیست‌محیطی، مفهوم همبستگی می‌تواند به صورت جمعی برای مقابله با چالش‌های جهانی به کار رود. پایه‌های نظری همبستگی جهانی به خصوص در اسناد و توافق‌های بین‌المللی کاملاً مشهود است. اعلامیه کنفرانس استکهلم در سال ۱۹۷۲، به عنوان اولین کنفرانس جهانی در مورد محیط زیست، نقش حیاتی در شکل‌گیری دیدگاه‌های حقوقی و اخلاقی درباره همبستگی جهانی ایفا کرد. اعلامیه مذکور، تأکید می‌کند که محیط زیست سالم یک حق بشری است و تمام کشورها موظف‌اند به این حق احترام بگذارند. همبستگی جهانی و حقوق بشر به یکدیگر مرتبط هستند. بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر و معاهدات بین‌المللی، حق بر یک محیط زندگی سالم و ایمن به عنوان یک حق اساسی شناخته می‌شود. زمانی که بحران‌های زیست‌محیطی بر حقوق بشر تأثیر می‌گذارند، دولت‌ها باید به همبستگی جهانی متعهد شوند تا به آسیب‌دیده‌ها کمک کنند (Cottier & Matteotti-Berkutova, 2009: 40).

سازمان ملل از طریق نهادهای مختلف مانند برنامه محیط زیست سازمان ملل و کنفرانس‌های بین‌المللی در حوزه محیط زیست (مانند کنفرانس پاریس)، به عنوان یکی از نهادهای کلیدی در زمینه ایجاد همبستگی جهانی عمل می‌کند. سازمان ملل به تأسیس پروتکل‌ها، معاهدات و کنوانسیون‌ها پرداخته و متعهد به نظارت و تسهیل همکاری‌های بین‌المللی در حل بحران‌های زیست‌محیطی است. اتحادیه اروپا به عنوان یک نهاد سیاسی و اقتصادی جهانی، سیاست‌های محیط‌زیستی قوی را پیگیری می‌کند. اتحادیه اروپا، از طریق تهیه قوانین و دستورالعمل‌های مربوط به حفاظت از محیط زیست و تغییرات اقلیمی، همبستگی کشورهای عضو را در این حوزه تقویت می‌کند. به عنوان مثال، سیستم تجارت انتشار کربن به عنوان ابزاری برای کاهش گازهای گلخانه‌ای و شناساندن هزینه‌های اقتصادی ناشی از آلودگی، نمونه‌ای از این تلاش‌هاست. نهادهای بین‌المللی به کشورهای مختلف یاری می‌رسانند تا نیازهای یکدیگر را درک کرده و نیازهای مشترک را شناسایی کنند. توافق‌ها و پروتکل‌های بین‌المللی ابزارهای کلیدی برای تحقق همبستگی جهانی در زمینه زیست‌محیطی هستند. توافق‌های بین‌المللی به کشورهای مختلف می‌آموزند که چگونه می‌توانند به طور مشترک در برابر چالش‌های زیست‌محیطی مبارزه کنند. پیمان کیوتو (۱۹۹۷) به کشورهای صنعتی این امکان را داد تا تعهدات مشخصی برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای اتخاذ کنند. پیمان مذکور، به صورت خاص بر

روی معیارهایی برای اندازم‌گیری پیشرفت و تأثیرات اقتصادی ناشی از این تعهدات تأکید کرد. با وجود اینکه پیمان کیوتو نتوانست به اهداف پیش‌بینی‌شده خود برسد، اما زمینه‌ساز توافق پاریس شد و درس‌هایی را برای اقدامات بین‌المللی بعدی به ارمغان آورد. توافق پاریس (۲۰۱۵) دستاوردی مهم در زمینه همبستگی جهانی برای مبارزه با تغییرات اقلیمی است. توافق پاریس، کشورها را ملزم می‌کند که برنامه‌های ملی خود را برای کاهش گازهای گلخانه‌ای تهیه کنند و به تعهدات خود به‌طور مستمر عمل کنند. توافق مذکور، بر این اساس طراحی شده است که هر کشور متناسب با ظرفیت‌های خود به هدف ۱/۵ درجه سانتی‌گراد در دما پایبند باشد (Dupuy & Vinuales, 2018: 69).

توافقات‌های منطقه‌ای نیز می‌توانند در مطالعه همبستگی جهانی زیست‌محیطی اهمیت داشته باشند. به‌عنوان مثال، ابتکارات مشابه در سطح کشورهای کمتر توسعه‌یافته می‌تواند الگوی خوبی برای کشورهای صنعتی باشد تا این کشورها را تشویق به پذیرش الزامات جدید کنند. برای ساخت یک چارچوب مناسب برای مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی، نیاز به همکاری و مداخله دولت‌ها در عرصه بین‌المللی واضح و واضح است. فراهم کردن یک چارچوب کارآمد به‌منظور همکاری میان کشورها در مواجهه با بحران‌های زیست‌محیطی، نیازمند طراحی قوانین و مقرراتی است که به‌طور جامع تعداد بیشتری از کشورها را تحت پوشش قرار دهد.

کنوانسیون‌های بین‌المللی نظیر کنوانسیون تنوع زیستی و کنوانسیون تغییرات اقلیمی، نمونه‌های موفق از این نوع همکاری‌ها هستند. سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا با ایجاد روندهای همکاری، اطلاع‌رسانی و ارائه منابع مالی، به کشورها کمک می‌کنند تا به‌طور مؤثرتر در زمان بحران عمل کنند. سازمان‌های یادشده، با تعریف رویه‌ها و افزایش آگاهی در مورد خطرات جهانی، بستری را فراهم می‌آورند که دولت‌ها بتوانند تحت‌فشار بحران‌های زیست‌محیطی، همکاری‌های لازم را برقرار کنند. بحران آلودگی آب دریاها به‌عنوان یکی از چالش‌های عمده زیست‌محیطی شناخته می‌شود. بحران آلودگی آب دریاها، به دلیل عوامل مختلف نظیر نشت نفت، پسماندهای پلاستیکی و آلودگی شیمیایی از سوی صنایع به وجود می‌آید. به لحاظ حقوقی تا دهه‌های مدید در بسیاری از کشورها هنوز استفاده بهینه از کالا و کاهش تولید پسماند الزامی نبوده و قوانین عمدتاً بر جلوگیری از دفع غیرمجاز در محیط‌زیست متمرکز بوده‌اند (فریادی، ۱۴۰۲: ۲۶۶). مورد نشت نفت در خلیج مکزیک در سال ۲۰۱۰ به دلیل انفجار دکل نفتی «دیپ واتر هاریزون» یکی از نمونه‌های بارز از بحران‌های زیست‌محیطی است که دولت‌ها را به مداخله و همبستگی در سطح جهانی واداشت. دولت ایالات‌متحده با استفاده از بودجه‌های فدرال و همکاری با سازمان‌های بین‌المللی، تلاش کرد تا این بحران را مدیریت کند. درحالی‌که برخی از هزینه‌ها و عواقب جبران‌ناپذیر بودند،

همکاری بین‌المللی و قواعد بین‌المللی در مورد مدیریت بحران‌ها به نمایش گذاشته شد. توافق‌نامه‌های بین‌المللی نظیر «کنوانسیون بین‌المللی برای پیشگیری از آلودگی دریاها توسط نفت مصوب ۱۹۵۴» و «کنوانسیون بین‌المللی مسئولیت مدنی ناشی از خسارت آلودگی نفتی» به‌عنوان چارچوب‌های قانونی برای مداخله دولت‌ها در بحران‌های آلودگی دریاها ایجاد شده‌اند. چنین توافقاتی، به کشورهای امضاکننده اجازه می‌دهند به‌طور مشترک و بر اساس اصول همبستگی جهانی، آسیب‌های ناشی از آلودگی را کاهش دهند و به بازسازی محیط‌زیست کمک کنند.

۳. تعامل بین فجایع زیست‌محیطی و اصل عدم مداخله

اصل عدم مداخله به‌عنوان یکی از اصول بنیادی حقوق بین‌الملل، به تأکید بر حق حاکمیت ملی و عدم دخالت کشورها در امور داخلی یکدیگر می‌پردازد. چنین اصلی، برای حفظ صلح و امنیت جهانی و ایجاد روابط دوستانه میان کشورها ضروری است. اصل عدم مداخله در اسناد بین‌المللی ازجمله منشور سازمان ملل متحد به‌وضوح بیان شده است. منشور سازمان ملل متحد، حق حاکمیت ملی را به‌عنوان اصل بنیادین روابط بین‌الملل شناسایی کرده و بر عدم استفاده از زور و مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر تأکید می‌کند. ماده ۲(۴) منشور سازمان ملل به‌صراحت می‌گوید که «تمامی اعضای سازمان ملل باید از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولتی خودداری کنند.» با وجود اهمیت اصل عدم مداخله، در مواردی نیاز به تعدیل این اصل برای پاسخ به شرایط خاص مانند فجایع زیست‌محیطی احساس می‌شود. زمانی که یک فاجعه زیست‌محیطی تأثیرات جدی بر دیگر کشورها داشته باشد، ممکن است کشورها بتوانند به مداخله قانونی مبادرت کنند. مثلاً آلودگی شدید آب‌های مرزی، می‌تواند سبب اقدامات فوری از سوی کشور همسایه باشد. اگر یک حکومت قدرت خود را به‌گونه‌ای مورد استفاده قرار دهد که سبب نقض جدی حقوق بشر شود، این موضوع می‌تواند به مداخله دیگر کشورها منجر شود؛ بنابراین، در مواردی که فجایع زیست‌محیطی به نقض حقوق بشر بینجامد، می‌توان نقض اصل عدم مداخله را توجیه کرد.

مداخله در امور داخلی یک کشور می‌تواند تبعات سیاسی و اجتماعی ناخواسته به دنبال داشته باشد و به بی‌ثباتی سیاسی منجر شده و بر روابط بین‌المللی تأثیر منفی بگذارد. در برخی موارد، مداخله ممکن است به علت منافع ملی کشورها صورت گیرد. چنین شرایطی می‌تواند به بی‌اعتمادی میان کشورها و کاهش همکاری‌های بین‌المللی منجر شود. در شرایطی که یک فاجعه زیست‌محیطی فراملی رخ می‌دهد، اصل عدم مداخله می‌تواند با چالش‌هایی مواجه شود. به‌طور سنتی، دولت به‌عنوان یک نهاد حاکم با اختیار مطلق بر قلمرو خود شناخته می‌شود. مفهوم مذکور، به‌عنوان «مفهوم وستفالیایی» حاکمیت و دولت ملت

شناخته می‌شود. مسئولیت حمایت، الهام‌بخش مفهوم‌سازی مجدد محدودیت‌های واکنش‌های دولتی به جنایات فجیع بوده است (Henderson, 2019: 366-367). طبق چنین مفهومی، حقوق بین‌الملل به امور داخلی دولت مربوط نمی‌شود؛ دولت از حاکمیت برخوردار است. اصل عدم مداخله از اصل حاکمیت ناشی می‌شود. احترام به حاکمیت یک دولت مستلزم عدم مداخله در امور آن است. تعریف کدگذاری‌شده‌ای از اصل عدم مداخله وجود ندارد. ماده ۲(۷) منشور سازمان ملل متحد اغلب در این زمینه ذکر می‌شود، اما ماده مذکور، نشان دهنده یک اصل حقوق بین‌الملل نیست. ماده مذکور، خطاب به سازمان ملل متحد است و صلاحیت آن را تعیین می‌کند. در سال ۱۹۸۶، دیوان بین‌المللی دادگستری حکم اساسی در پرونده «فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوئه و علیه آن» صادر کرد و به اصل عدم مداخله پرداخت و وضعیت عرفی آن را تأیید کرد (Jamnejad & Wood, 2009: 347). در این پرونده، دیوان بین‌المللی دادگستری این اصل را به‌عنوان «حق هر دولت حاکم برای اداره امور خود بدون دخالت خارجی» تبیین کرد. اصل یاد شده، خطاب به هر یک از دولت‌ها، گروهی از دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی است و «ممنوعیت مداخله مستقیم یا غیرمستقیم در امور داخلی یا خارجی دولت‌های دیگر» را بیان می‌دارد. طبق نظر دیوان بین‌المللی دادگستری، مداخله زمانی غیرقانونی است که از روش‌های اجباری در مورد انتخاب‌های محفوظ برای دولت استفاده شود. حکم دیوان بین‌المللی دادگستری، دو عنصر تشکیل‌دهنده یک مداخله ممنوعه تحت اصل عدم مداخله را مشخص می‌کند: صلاحیت انحصاری کشورها و اجبار. عناصر یادشده و ماهیت تجمعی آن‌ها در ادبیات دانشگاهی تأیید شده است. با توجه به رابطه بین این عناصر، یک دیدگاه پیشنهاد می‌کند که اجبار برابر است با مداخله در صلاحیت انحصاری کشورها، به این معنی که هرگونه دخالت در صلاحیت انحصاری کشورها اصل عدم مداخله را نقض می‌کند. از این دیدگاه، هیچ تفاوتی بین دخالت اجباری و غیراجباری در صلاحیت انحصاری کشورها وجود ندارد. هرگونه دخالت در صلاحیت انحصاری کشورها اصل عدم مداخله را نقض می‌کند. با این حال، ترجیح داده می‌شود که اجبار را از دخالت در صلاحیت انحصاری کشورها جدا کنیم. چنین رویکردی از پرونده نیکاراگوئه حمایت می‌کند، با ماهیت تجمعی عناصر تشکیل‌دهنده سازگار است و به تمایز بین اجبار قانونی و غیرقانونی اجازه می‌دهد. اقدامات قهری یک‌جانبه سالانه توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به دلیل مغایرت با حقوق بین‌الملل و تأثیرات منفی بر حقوق بشر محکوم می‌شوند (Hofer, 2017: 182).

پس از همه، قدرت دیپلماتیک منظم و تمرین‌های سیاست خارجی در نظم حقوق بین‌المللی غیرمتمرکز ضروری هستند. عنصر حوزه اختصاصی تعیین می‌کند که یک مداخله تنها زمانی ممنوع است که در موضوعاتی مداخله کند که

دولت به موجب حاکمیت خود آزاد است تا درباره آن‌ها تصمیم‌گیری کند (Buchan 172: 2017, Tsagourias &). مثال‌هایی از این قبیل، عبارت‌اند از: انتخاب نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و تدوین سیاست خارجی. موضوعات داخل حوزه اختصاصی نه قانون‌گذاری شده‌اند و نه جامع هستند. در سال ۱۹۲۳، دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، تصمیم گرفت که اینکه آیا یک موضوع خاص داخل حوزه اختصاصی است یا خیر؟ یک سؤال نسبی است. چنین موردی، بستگی به توسعه روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل دارد، زیرا دولت‌ها با تعهدات خود نسبت به یکدیگر محدود می‌شوند. چنین موردی، بدان معناست که حوزه اختصاصی می‌تواند با گذشت زمان تغییر کند و به موضوعی که تعهد نسبت به آن وجود دارد بستگی داشته باشد. برای تعیین اینکه آیا اقدامات قهری خاص می‌توانند ناقض اصل عدم مداخله باشند، باید به این موضوع توجه داشت (Saluzzo, 2021: 41). به گفته میلانوویچ، اگر دولت در مورد یک موضوع هرگونه اختیار عمل در محدوده حقوق بین‌الملل داشته باشد، آن موضوع داخل حوزه اختصاصی است. حقوق بین‌الملل، دولت‌ها را از مداخله در امور داخلی و خارجی سایر دولت‌ها منع می‌کند، اما تنها در صورتی که روش مداخله قهری باشد (Milanovic, 2023: 610). روابط متعدد دولت‌ها در نتیجه جهانی‌سازی، معاهدات و افزایش هنجارهای عرفی، تعهدات دولت‌ها را نسبت به سایر دولت‌ها افزایش داده است و موضوعات داخل حوزه اختصاصی را کاهش داده است. بحث مذکور، تقریباً توسط تمام تحقیقات حقوقی بین‌المللی به عنوان یک قاعده اساسی پذیرفته شده است (Tay, 2022: 60). با این وجود، حوزه اختصاصی همچنان ارزش خاصی دارد و نمی‌توان آن را صرفاً به عنوان موضوعاتی که کاملاً توسط حقوق بین‌الملل تنظیم نشده‌اند تعریف کرد. معنای دقیق اجبار تحت اصل عدم مداخله هنوز کاملاً مشخص نشده است. درحالی‌که مداخله با استفاده از زور یک شکل «بسیار آشکار» از اجبار است، مهم است توجه داشته باشیم که مداخله بدون استفاده از زور نیز می‌تواند اجباری تلقی شود و بنابراین اصل عدم مداخله را نقض کند. ماده ۱۸ مقررات مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها برای اعمال بین‌المللی غیرقانونی نقطه شروع تحقیقات در مورد عنصر اجبار است. بر اساس این ماده، دولت مجبورکننده دولت دیگری به ارتکاب یک عمل بین‌المللی غیرقانونی، تحت شرایطی مسئول آن عمل شناخته می‌شود. کمیسیون حقوق بین‌الملل معنای اجبار در این ماده را با درک فورس مازور در ماده ۲۳ مقررات مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها برای اعمال بین‌المللی غیرقانونی برابر می‌داند. در نتیجه، اجبار وقوع یک نیروی غیرقابل مقاومت یا یک رویداد غیرمنتظره، خارج از کنترل دولت که انجام تعهد را در آن شرایط از نظر مادی غیرممکن می‌کند، است. به گفته کمیسیون حقوق بین‌الملل، هیچ‌چیز کمتر از رفتاری که اراده دولت مجبور شده را وادار کند، کافی نیست و به آن هیچ انتخاب مؤثری جز تسلیم شدن به خواسته‌های دولت مجبورکننده

نمی‌دهد. اجبار تحت اصل عدم مداخله معنای مشابهی دارد. هسته اصلی آن، تحت سلطه قرار دادن اراده آزاد دولت است. چنین موضوعی مستلزم قدرت اجبارآمیزی است که نمی‌توان به‌طور معقولانه در برابر آن مقاومت کرد؛ بنابراین، شدت اقدام، عاملی است که باید هنگام تعیین اینکه آیا یک مداخله اجباری است و تحت اصل عدم مداخله ممنوع است، در نظر گرفته شود. اصل عدم مداخله، در حقوق بین‌الملل عرفی، شامل شکاف‌ها و ابهامات قابل توجه دکترین است (Watts, 2015: 146). اجبار یک مداخله باید به یک آستانه مشخصی برسد تا به دولت هیچ انتخاب مؤثری جز تسلیم شدن ندهد. تنها اعمالی که به آن آستانه می‌رسند، ممنوع هستند.

دیوان بین‌المللی دادگستری، آستانه بالایی را برای تعیین اینکه آیا اقدامات شدید تحمیلی ایالات متحده علیه نیکاراگوئه به‌عنوان دخالت ممنوعه محسوب می‌شود یا خیر، تعیین کرده است. عوامل متعددی دیگر نیز در تعیین اینکه آیا یک اقدام به‌عنوان اجبار ممنوع تحت اصل عدم دخالت است یا خیر، قابل‌توجه هستند؛ مانند تأثیر بر دولت مورد دخالت و قصد دولت مداخله‌گر. به‌طور کلی، به نظر می‌رسد آستانه بالایی برای تعیین اجبار به‌عنوان ممنوع تحت اصل عدم دخالت وجود دارد. چنین آستانه بالایی می‌تواند مطلوب باشد اگر به آزادی دولت‌ها برای واکنش به اقدامات سایر دولت‌ها در نظم حقوق بین‌المللی غیرمتمرکز نگاه کنیم. درک کنونی ما از این اصل، به‌شدت متکی بر پرونده نیکاراگوئه در سال ۱۹۸۶ است، زمانی که تحت تأثیر جنگ سرد قرار داشت. از آن زمان تاکنون، جهان به‌طور قابل‌توجهی تغییر کرده است و درک مطلق از حاکمیت کاهش یافته است (Liebligh, 2013: 42). مداخله بشردوستانه و مسئولیت حمایت از مردم، چالش‌هایی ایجاد کرده و درک ما از اصل عدم مداخله را شکل داده است. جامعه بین‌المللی می‌خواست جلوی استفاده از اصول حاکمیت و عدم مداخله را به‌عنوان سپر برای وقوع جنایات گسترده بگیرد. مسئولیت حمایت، مسیری را برای جامعه بین‌المللی ترسیم می‌کند که هم‌زمان به حاکمیت دولت حساس است (Hendersin, 2019: 369). حاکمیت و اصل عدم مداخله برای دولت‌ها مشروط بود و از آن‌ها می‌خواست که حقوق بشر را به‌طور کافی رعایت کنند و از منافع دیگر محافظت کنند. چنین تحولی، نشان‌دهنده تغییر در درک حاکمیت و دامنه صلاحیت انحصاری کشورها است. یک مفهوم کاربردی از حاکمیت، در حال ظهور است که می‌تواند همان‌طور که کوسکنیمی می‌نویسد، به مداخله‌گری کاربردی که زیربنای تمام حقوق بشر، قوانین تجاری و قوانین محیط‌زیستی است، به‌طوری که وکلا در تمام این زمینه‌ها درگیر برداشتن پرده حاکمیت هستند تا بتوانند مشکلات بین‌المللی را از ریشه بگیرند (Koskeniemi, 2011: 64-65).

۴. مداخله قانونی دولت‌ها در حفاظت از محیط‌زیست

تنها توجیهی که یک دولت برای چنین مداخله زیست‌محیطی غیرقانونی می‌تواند داشته باشد، این است که آن را به‌عنوان یک اقدام متقابل در نظر بگیرد. تلافی‌جویی، اقداماتی قانونی اما غیردوستانه است که شامل استفاده از زور نمی‌شود. دولت‌ها آزادند تا زمانی که هیچ قانون بین‌المللی مانع از انجام چنین اقدامی توسط دولت نشود، اقدامات تلافی‌جویانه‌ای را آغاز کنند. رویه دولتی طیف گسترده‌ای از اقدامات تلافی‌جویانه ممکن را نشان می‌دهد، مانند قطع روابط دیپلماتیک، ممنوعیت صادرات یا اجرای سهمیه‌ها. برخلاف اقدامات متقابل، تلافی‌جویی مشمول هیچ الزامات رسمی نیست و ممکن است شامل عنصر تنبیهی باشد. اصل عدم مداخله، محدودیت‌های اساسی برای استفاده از اقدامات تلافی‌جویانه تعیین می‌کند. چنین شرایطی می‌تواند زمانی رخ دهد که یک اقدام تحت یک قانون خاص قانونی باشد، اما به‌طور اجباری دولت را در موردی که در حوزه محفوظ قرار دارد، مجبور کند. قانونی بودن اقدامات تلافی‌جویانه باید در برابر تعهداتی که دولت‌ها نسبت به یکدیگر دارند، ارزیابی شود. برای مثال، تعلیق تجارت می‌تواند یک اقدام تلافی‌جویانه باشد، زمانی که هیچ تعهدی برای تجارت وجود نداشته باشد. تعهدات زیست‌محیطی دولت‌های درگیر، مداخله زیست‌محیطی را شکل می‌دهد (Ruys, 2017: 24).

«اقدام متقابل» در حقوق بین‌الملل، به معنای پاسخی قانونی است که یک دولت یا نهاد نظارتی در برابر تخلف یا عدم اجرای تعهدات محیط‌زیستی توسط یک طرف دیگر اتخاذ می‌کند. چنین پاسخی می‌بایست بر مبنای قوانین ناظر باشد و هدف اصلی‌اش، جبران کردن خسارت‌های زیست‌محیطی، فشار برای بازگشت به وضعیت تعهدی یا پیشگیری از تکرار تخلف است. در این راستا، می‌توان گفت که اقدام متقابل یکی از ابزارهای کلیدی مداخله قانونی دولت‌ها در حفاظت از محیط‌زیست محسوب می‌شود؛ زیرا بدون یک سازوکار واکنشی، تعهدات زیست‌محیطی صرفاً نظری باقی می‌مانند. اقدام متقابل می‌تواند به‌عنوان تهدیدی کارآمد برای جلوگیری از تخلفات پیشرو عمل کند. به‌عنوان مثال، اعلام کردن امکان توقیف مجوزهای محیط‌زیستی در صورتی که یک شرکت قوانین را نقض کند، یک ابزار پیشگیرانه قانونی است. وقتی خسارت زیست‌محیطی رخ می‌دهد (آلودگی رودخانه، تخریب جنگل‌ها، انتشار گازهای گلخانه‌ای)، دستور دادگاه برای بازگرداندن وضعیت پیشین، یک اقدام متقابل محسوب می‌شود که هدف آن جبران اثرات منفی است.

در سطح بین‌المللی، دولت‌ها می‌توانند با اعمال تحریم‌های تجاری محدود یا توقیف دارایی‌های مربوط به پروژه‌های آلاینده، فشار بر کشورهای یا شرکت‌های تخلف کار اعمال کنند. فشار یاد شده، به‌عنوان یک اقدام متقابل، به مستقیم برای اجرای تعهدات محیط‌زیستی به کار می‌رود. استفاده مستمر از اقدام متقابل (مانند مالیات کربن یا سامانه تجارت انتشار) باعث می‌شود که مداخله قانونی به یک

چارچوب پیش‌بینی پذیر تبدیل شود؛ به عبارت دیگر، سیاست‌گذاری بر پایه ابزارهای واکنشی به جای ابزارهای صرفاً تشویقی شکل می‌گیرد. به این ترتیب، اقدام متقابل، به عنوان یک سازوکار کلیدی در اجرای مداخله قانونی شناخته می‌شود. اقدامات متقابل، اقدامات غیرقانونی هستند که غیرقانونی بودن آن‌ها به دلیل انجام این اقدام علیه دولتی است که مرتکب عمل غیرقانونی بین‌المللی شده است. برای اینکه یک مداخله زیست‌محیطی غیرقانونی به عنوان یک اقدام متقابل توجیه شود، باید چندین الزام ماهوی و رویه‌ای را برآورده کند. در زمینه نقض اصل عدم آسیب، تعیین دولت آسیب‌دیده مطابق با ماده ۴۹(۱) مقررات مسئولیت بین‌المللی دولتها برای اعمال بین‌المللی غیرقانونی نسبتاً آسان است. چنین موردی در زمینه نگرانی مشترک بشریت متفاوت است. ماهیت احتمالی ارجاعی نگرانی مشترک بشریت می‌تواند اقدامات متقابل طرف سوم را تحت ماده ۵۴ مقررات مسئولیت بین‌المللی دولتها برای اعمال بین‌المللی غیرقانونی مجاز کند. لازم به ذکر است که این ماده به «اقدامات قانونی» به جای اقدامات متقابل اشاره می‌کند. کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۲۰۰۱ پس از بررسی این موضوع که رویه دولتی در مورد اقدامات متقابل طرف سوم «پراکنده و شامل تعداد محدودی از دولتها» بود، این اصطلاح را اتخاذ کرد و چنین موضوعی را برای توسعه بیشتر حقوق بین‌الملل باز گذاشت (Dawidowicz, 2007: 362).

در سال‌های بعد، چندین محقق از رویه دولتی برای حمایت از رویه اقدامات متقابل طرف سوم استفاده کردند. یک مطالعه موردی کوتاه در مورد آتش‌سوزی‌های آمازون، می‌تواند موضوعات مورد بحث را نشان دهد. برای استدلال، فرض بر این است که آتش‌سوزی‌ها حداقل تا حدی در سایت‌های فهرست شده تحت معاهدات مربوطه رخ داده است. جنگل بارانی آمازون در هشت ایالت و یک قلمرو فرا دریایی گسترده شده است. واقعیت مذکور، به‌تنهایی سبب مسئولیت مشترک و حاکمیت قیومیت برای تمام ایالت‌های آمازون می‌شود. اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی منبع وظایف و مسئولیت‌های این ایالت‌ها است. هر ایالتی که بتواند ثابت کند که آتش‌سوزی‌ها به‌طور قابل‌توجهی به قلمرو آن آسیب رسانده است و برزیل تعهدات لازم‌الاجرای خود را برآورده نکرده است، می‌تواند بر اساس اصل مرسوم عدم آسیب برای مداخله زیست‌محیطی تکیه کند. آمازون همچنین تحت کنوانسیون میراث جهانی محافظت می‌شود که شامل میراث طبیعی واقع در آمازون در برزیل، بولیوی و ونزوئلا است. هنگامی که بولسونارو مجازات مربوط به جنگل‌زدایی غیرقانونی را تعلیق کرد، دولت برزیل اقداماتی را انجام داد که امکان آسیب رساندن به میراث طبیعی در بولیوی و ونزوئلا را فراهم می‌کرد. چنین اقداماتی می‌توانست بولیوی و ونزوئلا را قادر سازد تا برای توجیه اقدام برای حفاظت از محیط‌زیست، اصل عدم آسیب را تحت ماده ۶(۳) کنوانسیون میراث جهانی استناد کنند. آتش‌سوزی‌های شدید آمازون در سال‌های تحت ریاست جمهوری

بوسونارو ممکن است به آسیب قابل توجهی به این میراث طبیعی محافظت شده در بولیوی و ونزوئلا منجر شده باشد. بر اساس ماده ۳ کنوانسیون تنوع زیستی، برزیل مسئولیت داشت تا اطمینان حاصل کند که فعالیت‌هایی که در حوزه قضایی یا کنترل آن انجام می‌شود به محیط‌زیست سایر کشورها آسیب نمی‌رساند. ارزیابی وضعیت با روی کار آمدن لوئیز ایناسیو لولا داسیلوا تغییر کرده است. پرسش این است که آیا برزیل اکنون وظیفه لازم‌الاجرای خود را تحت اصل عدم آسیب برای جلوگیری از آسیب رساندن به قلمرو سایر کشورها برآورده می‌کند یا خیر. در نیمه اول سال ۲۰۲۳، نرخ جنگل‌زدایی جنگل آمازون ۳۴ درصد کاهش یافت. در ۱۰ آوریل ۲۰۲۳، برزیل مشورت‌های عمومی را در مورد فاز پنجم طرح اقدام قانونی برای پیشگیری و کنترل جنگل‌زدایی در آمازون آغاز کرد. بر اساس ماده ۴ کنوانسیون چارچوب سازمان ملل متحد در مورد تغییرات اقلیمی، یک دولت عضو باید مخازن و منابع گازهای گلخانه‌ای، از جمله اکوسیستم‌های زمینی مانند آمازون را حفظ کند. با توجه به توصیف تغییر اقلیم به‌عنوان یک نگرانی مشترک بشریت، همه کشورها باید در حفظ این اکوسیستم‌های زمینی همکاری کنند و بنابراین، علاقه مشروع به انجام اقدام دارند.

به همین ترتیب، کنوانسیون تنوع زیستی، حفاظت از تنوع زیستی را دغدغه مشترک بشریت و مهم برای تکامل و حفظ سیستم‌های حیات‌بخش زیست‌کره می‌داند. حفاظت از آمازون را می‌توان به دلیل نقش حیاتی آن در تثبیت آب‌وهوا و تأمین خانه‌ای برای انواع گسترده‌ای از گونه‌های حیات‌وحش، دغدغه مشترک بشریت دانست. آتش‌سوزی‌های آمازون می‌توانند بر محیط‌زیست جهانی و آب‌وهوا تأثیر بگذارند و سیستم‌های حیات‌بخش زیست‌کره را تهدید کنند. کنوانسیون چارچوب سازمان ملل متحد در مورد تغییرات اقلیمی و کنوانسیون تنوع زیستی از توصیف جنگل‌زدایی آمازون به‌عنوان یک دغدغه مشترک بشریت حمایت می‌کنند و پیامدهای قانونی را به آن متصل می‌کنند. برزیل هنوز حاکمیت خود را بر بخش آمازون حفظ کرده است، اما باید عملکرد جهانی آمازون را در حفظ تنوع زیستی و ذخیره گازهای گلخانه‌ای در نظر بگیرد. با این حال، اقدامات برزیل تنها در حدی محدود است که پیامدهای آن یک دغدغه مشترک بشریت را تشکیل دهد. هیچ شکل واحدی از مداخله محیط‌زیستی وجود ندارد. به‌طور کلی، یافتن نقض واضح اصل عدم آسیب و تعیین دولت آسیب‌دیده در یک وضعیت اضطراری محیط‌زیستی، آسان‌تر از رویدادی است که سبب تأثیر زیان‌بار بر نگرانی مشترک بشریت می‌شود یا چنین تأثیری دارد. تأثیر مفهوم نگرانی مشترک بشریت بر دامنه حوزه محفوظ، به‌وضوح تأثیر اصل عدم آسیب نیست. هنگام بررسی امکانات مداخله محیط‌زیستی در عمل، یک نقطه انتقاد ممکن این است که مداخله محیط‌زیستی می‌تواند به‌عنوان بهانه‌ای برای پنهان کردن اهداف واقعی دولت مداخله‌گر استفاده شود. به‌عنوان مثال، در شرایطی که دولت‌ها به دنبال تغییر نظام

سیاسی دولت مورد مداخله تحت پوشش مداخله محیط‌زیستی هستند. دولت‌هایی که در مواجهه با یک وضعیت اضطراری محیط‌زیستی به مداخله فکر می‌کنند، باید به این سوءاستفاده احتمالی توجه کنند. حقوق بین‌الملل عمومی، در حال حاضر، حق اساسی برای رهایی از چنین حالتی را ایجاد نمی‌کند (Tzanakopoulos, 2015: 626).

۵. مشروعیت مداخله زیست‌محیطی در محدوده صلاحیتی کشورهای دیگر یا در مناطق بلاصاحب

هدف اصلی حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، جلوگیری از ورود ضرر به محیط‌زیست است، زیرا اغلب ضررها جبران ناپذیرند و در روش‌های جبران این‌گونه صدمات، محدودیت‌های ذاتی وجود دارد (سالاری، ۱۳۹۹: ۱۳۵۲). بر پایه اصول اساسی حقوق بین‌الملل، هر کشور حق حاکمیت بر قلمرو، مردم، منابع طبیعی و نظام حقوقی خود را دارد. چنین اصلی در ماده ۲ (۴) منشور سازمان ملل تأکید شده و در تمام معاهدات چندجانبه به شکل صریح یا ضمنی منع مداخله در امور داخلی دیگر کشورها را به وجود می‌آورد. اصل عدم مداخله، به معنا این است که یک دولت نمی‌تواند بدون رضایت صریح دولت دیگر، به‌طور مستقیم به امور داخلی آن ورود پیدا کند، چنین مداخله‌ای، شامل استفاده از نیروی نظامی، اعزام نیروهای پلیس یا اعمال قانونی داخل قلمرو است. استثنای قانونی محدود به دفاع مشروع (ماده ۵۱ منشور) است که صرفاً برای تهدیدهای نظامی یا امنیتی تعریف شده و به‌طور معمول برای مسائل زیست‌محیطی به کار نمی‌رود؛ بنابراین، یک کشور نمی‌تواند به‌صورت مستقیم (مثلاً با ارسال نیروهای نظامی یا اجرای قوانین داخلی در کشور دیگر) به‌سرعت و به قاطع فعالیت زیان‌زا را متوقف کند؛ اما این محدودیت به معنای فقدان تمام ابزارهای قانونی، دیپلماتیک یا قضائی برای دفاع از محیط‌زیست نیست؛ بلکه مسیرهای دیگری برای فشار، جبران خسارت یا توقف مؤثر وجود دارد (Barral, 2016: 77).

اصل «بدون زیان» که در بیانیه ریو ۱۹۹۲ بیان شده است، تبیین می‌کند که هر دولتی باید از انجام هرگونه عملی که به‌صورت پیش‌بینی شده یا پیش‌آمدی به محیط‌زیست دیگر کشورها آسیب رساند، جلوگیری کند. اصل یاد شده، برای همه فعالیت‌های فیزیکی، شیمیایی یا بیولوژیکی که می‌تواند پیامدهای فراملیتی داشته باشند، مثل انتشار گازهای گلخانه‌ای، تخلیه فاضلاب، استخراج مواد معدنی یا ساخت سدهای بزرگ، قابل اعمال است. منشأ اصل احتیاط در اصل ۱۵ بیانیه ریو و سپس در معاهدات مختلف مانند پروتکل کیوتو و توافقنامه پاریس است. پایه اصلی آن این است که در صورت عدم وجود شواهد علمی قطعی ولی وجود خطر جدی برای محیط‌زیست، دولت‌ها موظف‌اند پیش اقدام‌های احتیاطی اتخاذ کنند؛ به عبارت دیگر، عدم انتظار برای اثبات حتماً خسارت پیش از اقدام برای

جلوگیری از آن کافی است. اصل مراقبت، معمولاً در چارچوب معاهدات کنوانسیون تنوع زیستی، گنجانده می‌شود. اصل مذکور، الزامی می‌کند که دولت‌ها قبل از شروع هر پروژه‌ای که می‌تواند اثرات فراملیتی داشته باشد، ارزیابی اثرات محیطی انجام دهند و نتایج آن را با کشورهای همسایه به اشتراک بگذارند. طلوع ارزیابی اثرات زیست‌محیطی فرامرزی در سپهر حقوق بین‌الملل در دهه ۷۰ و از افق اسناد غیر الزام‌آور سازمان همکاری اقتصادی و توسعه و اصول یونپ مصوب ۱۹۸۷ صورت گرفت (Valdez, 2019: 259-264).

ارزیابی اثرات زیست‌محیطی در بین متخصصان و قاعده‌گذاران زیست‌محیطی بسیار شناخته شده است، زیرا اولین ابزار قاعده‌گذاری زیست‌محیطی مدرن است (Yang, 2019: 533). در تعریفی مقدماتی و کوتاه، ارزیابی اثرات زیست‌محیطی، فرایندی برای ارزیابی آثار محتمل یک فعالیت یا پروژه پیشنهادی (زین پس فعالیت) بر محیط‌زیست است (Birnie, et al, 2009: 164). ارزیابی اثرات زیست‌محیطی فرامرزی همین فرایند را برای فعالیت یا پروژه‌های انجام می‌دهد که چند کشور را متأثر می‌سازد و همه آن کشورها در انجام ارزیابی مشارکت می‌کنند (Koivurova, 2011: 16). ریشه آن، در حقوق داخلی و به‌خصوص قانون سیاست زیست‌محیطی ملی ایالات متحده مصوب ۱۹۶۹ است که مفاد و شرایط مندرج در آن، تشکیل دهنده مدل اصیل ارزیابی اثرات زیست‌محیطی در سرتاسر دنیاست (Sands & Peel, 2012: 601). مشورت فقط بعد از انجام ارزیابی اثرات زیست‌محیطی لازم است (Bendel & Harrison, 2017: 17). بر اساس اصل ۱۷ ريو و بندهای «ج» و «د» بند ۱ ماده ۱۴ پروتکل حفاظت زیست‌محیطی جنوبگان، تعهد به اطلاع‌رسانی و مشورت قبل از ارزیابی اثرات زیست‌محیطی است (Ruozzi, 2017: 169). ارزیابی آثار زیست‌محیطی، به فرایندهای پیش‌بینی، شناسایی و ارزیابی آثار پروژه‌ها و تصمیم‌های توسعه‌ای بر محیط‌زیست، سلامت انسان و رفاه جامعه اطلاق می‌شود (ضیایی و رشیدی، ۱۳۹۹: ۱۳۱).

از همان ابتدای پیش‌بینی این فرایند، ظن مثبت و منفی نسبت به آن مطرح شد. به‌رغم نقدهایی که ارزیابی اثرات زیست‌محیطی را دارای اثر ناچیز در مقابله با تخریب محیط‌زیست می‌دانند، قانون‌گذاران، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان مدیریت زیست‌محیطی در نظام قاعده‌گذاری زیست‌محیطی خود، این امر را به‌عنوان بخشی اساسی و قابل تأمل پذیرفته‌اند. مقرراتی که توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل تدوین شده و در پیش‌نویس مسئولیت دولتی برای اعمال نادرست بین‌المللی (۲۰۰۱) آمده است، چارچوبی برای مطالبه جبران خسارت فراهم می‌آورد. بر مبنای این موارد، اگر یک دولت به خاطر عدم انجام مراقبت‌های لازم یا انجام عمل نادرست، به محیط‌زیست دیگر کشور آسیب برساند، ملزم به جبران خسارت و در صورت امکان بازگرداندن وضعیت به حالت قبلی است. کشور آسیب‌دیده، ابتدا می‌تواند یک یادداشت رسمی به دولت عامل ارسال شود. در این

یادداشت، به‌صورت واضح به ارزیابی‌های علمی، مستندات زیان‌زا، تقاضای توقف فوری فعالیت و درخواست برای آغاز مذاکرات اشاره می‌شود. گام اولیه نشان می‌دهد که کشور آسیب دیده به‌صورت مسالمت‌آمیز ابتدا به دنبال رفع مشکل است و از این طریق پایه‌ای برای ادعای جدی‌تر فراهم می‌شود. پس از ارسال یادداشت رسمی، می‌توان یک جلسه فنی- دستوری ترتیب داد. حضور کارشناسان محیط‌زیست، نمایندگان فنی هر دو کشور و حتی نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی می‌تواند به خلق فضای اعتماد و تبادل داده‌های علمی کمک کند. هدف این مذاکرات نه‌تنها توقف فعالیت، بلکه یافتن راه‌حل‌های میان‌دوره‌ای (مثلاً تغییر مسیر لوله‌کشی، به‌کارگیری فن‌آوری‌های پاک) است. اگر مذاکرات مستقیم به بن‌بست برسد، می‌توان درخواست کرد که یک نهاد بین‌المللی، در چارچوب معاهده NAFTA یا UNEP به‌عنوان میانجی یا ناظر وارد عمل شود. نهادهای یادشده، می‌توانند گزارشی تهیه کنند که به‌عنوان سندی قوی برای مراحل بعدی استفاده شود (Dupuy & Vinuales, 2018: 23). در صورتی که آسیب زیست‌محیطی متوجه چند کشور همسایه شود، مثلاً آسیب به یک رودخانه یا یک اکوسیستم دریایی، می‌توان از چارچوب‌های منطقه‌ای درخواست کرد تا یک بیانیه مشترک یا یک کمیته نظارتی ایجاد شود. اگر فرآیند ارزیابی اثرات محیطی مشترک، توسط هر دو دولت و ممکن است تحت نظارت یک نهاد بی‌طرف انجام شود، سبب می‌شود پروژه یا فعالیت تحت یک چارچوب علمی دقیق بررسی شود. نتایج چنین موردی سبب اصلاح مجوزها، تعویض مسیر یا حتی انصراف از پروژه می‌شود. نظارت مشترک با نصب ایستگاه‌های سنجش کیفیت هوا، آب یا خاک در مرزهای مشترک، سبب به دست آوردن داده‌های مستقل و شفاف می‌شود. داده‌های به‌دست‌آمده می‌توانند در مذاکرات دیپلماتیک یا در دعوای قضائی به‌عنوان شواهد علمی معتبر استفاده شوند. به‌جای مقابله، می‌توان برنامه مشترکی برای بازسازی بخشی از اکوسیستم که تحت خطر است یا برای تقویت ظرفیت‌های طبیعی به کار گرفت. برای مثال، اگر آلودگی یک رودخانه از طریق یک کارخانه صنعتی در کشور همسایه سرازیر می‌شود، دو کشور می‌توانند با هم سرمایه‌گذاری در پروژه «حفاظت از حوضه آبریز» اقدام کنند؛ چنین عملی، می‌تواند شامل کاشت درختان حفاظتی در حاشیه رودخانه، ساخت سدهای کوچک برای کاهش سرعت جریان و جلوگیری از انتقال رسوبات سمی، یا ایجاد کارگاه‌های فنی برای پاک‌سازی سدهای گندگی باشد. چنین همکاری‌ای نه‌تنها به‌سرعت مشکل را کاهش می‌دهد، بلکه روابط دوجانبه را نیز صلح‌آمیز می‌سازد و در برابر اعتراضات داخلی یا بین‌المللی در مورد «آسیب‌پذیری» دولت‌ها مقاومت بیشتری می‌یابد.

کشورهایی که تکنولوژی پیشرفته تصفیه فاضلاب، کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای یا تولید انرژی تجدیدپذیر را دارند، می‌توانند این فناوری‌ها را به‌صورت

انتقال فناوری یا پروژه مشترک به کشور عامل ارائه دهند. چنین کاری، علاوه بر کاهش ریسک زیست-محیطی، فرصتی برای رشد اقتصادی و صنعتی گسترده‌تر فراهم می‌کند. در خصوص ابزارهای قضائی و حل‌وفصل منازعات، اگر دو کشور پیشاپیش موافقت کنند (ماده ۳۶ (۲) منشور) یا یکی از آن‌ها به‌عنوان «کشوری که ادعا دارد به‌عنوان بخشی از معاهده بین‌المللی متعهد شده است» بتواند موضوع را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع دهد، می‌توان از این مرجع برای بررسی تخلف نسبت به اصل «بدون زیان» استفاده کرد. زمانی که تهدید جدی به محیط‌زیست، به‌ویژه تخریبی گسترده، به وجود می‌آید و کشورهای عضو جامعه بین‌المللی برای جلوگیری از آن اقدام می‌کنند، چنین مداخله‌ای از نظر حقوقی مشروع است. چنین استدلالی بر این پایه استوار است که محیط‌زیست به‌عنوان «میراث مشترک بشریت» شناخته می‌شود و تخریب آن می‌تواند به‌عنوان یکی از جرائم جنگی محسوب شود. ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به‌وضوح «آسیب عمده به محیط‌زیست» را به‌عنوان یکی از جرائم جنگی فهرست می‌کند (بند b)، به‌خصوص در مواردی که فناوری‌های نظامی برای تخریب محیط‌زیست به کار گرفته شود؛ بنابراین، تخریب جدی محیط‌زیست در زمان جنگ تحت شرایطی، می‌تواند تحت صلاحیت ICC قرار بگیرد و این اصل باعث می‌شود که پیشگیری از چنین تخریبی مشروع تلقی شود. در حقوق بین‌الملل، برخی وظایف برای همه دولت‌ها الزام‌آورند، صرف‌نظر از این‌که آیا طرف قرارداد خاصی هستند یا نه. حفاظت از محیط‌زیست یکی از این تعهدات است؛ به این معنی که تمام کشورها وظیفه پیشگیری از خسارات جدی به محیط‌زیست را برای نسل حاضر و نسل‌های آینده بر عهده دارند. آب‌های آزاد، «بلا صاحب» هستند، اما تحت قواعد کنوانسیون UNCLOS و عرف‌های بین‌المللی قرار می‌گیرند. مواد ۱۹۲ تا ۲۱۲ این کنوانسیون صراحتاً از آلودگی ناشی از فعالیت‌های انسانی منع می‌کنند و دولت‌ها را ملزم می‌سازند تا اقدامات پیشگیرانه برای حفظ محیط‌زیست دریایی اتخاذ کنند (Brunner, 2008: 48).

برای مواردی که تهدید به محیط‌زیست در زمان صلح یا بحران‌های غیرنظامی رخ می‌دهد، باید به معاهدات محیط‌زیستی عمومی استناد کرد. برای عملی شدن تعهدات عام‌الشمول، نیاز به سازوکارهای نظارتی و اجرایی (مانند دادگاه بین‌المللی یا مکانیسم‌های نظارت بر توافق‌نامه‌ها) وجود دارد. اگر مداخله شامل استفاده از نیروهای مسلح باشد، فقط استناد به جرم جنگی کافی نیست؛ برای اعمال نیروی نظامی باید قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل یا چارچوب «مسئولیت حفاظت» تصویب شود. در غیر این صورت، مداخله خطر نقض اصل حاکمیت ملی را دارد. اصل پیشگیری که در معاهدات زیست‌محیطی بین‌المللی گنجانده شده، می‌تواند مبنای قانونی قوی‌تری برای اقدام پیشگیرانه ارائه دهد؛ به‌ویژه زمانی که خطرهای زیست‌محیطی به‌طور کامل شناخته نشده‌اند؛ بنابراین

وقتی تهدید جدی به محیط‌زیست ظاهر می‌شود، مداخله پیشگیرانه می‌تواند از منظر حقوق بین‌الملل مشروع باشد. مشروعیت مذکور، بر پایه «جرائم جنگی» (ماده ۸ ICC)، «تعهدات عام‌الشمول» و «قواعد UNCLOS» استوار است؛ اما برای تبدیل این توجیه نظری به عمل، نیاز به چارچوب‌های سیاسی (مثل تصمیم شورای امنیت) و قانونی (مانند اصول پیشگیری، معاهدات زیست‌محیطی دیگر و سازوکارهای قضایی) وجود دارد.

درنهایت، مشروعیت واقعی مداخله بستگی به ترکیب مناسب این مبانی قانونی با توافق‌های بین‌المللی و احترام به اصل حاکمیت ملی دارد. شورای امنیت با توجه به مفاد منشور، می‌تواند خود عامل نقض‌کننده صلح و امنیت جهانی را تشخیص دهد و مداخله بشردوستانه کند که ازجمله آن موارد می‌تواند مقوله محیط‌زیست باشد. آنچه مسلم است این است که نقض تعهدات محیط‌زیستی در یک کشور باید به درجه‌ای از تکرار و نقض رسیده باشد که موجبات برهم خوردن امنیت جهانی را فراهم آورد که ازجمله مصادیق آن را می‌توان موضوعات اتمی، رادیواکتیو، تشعشعات و... دانست که موجبات جواز مداخله بشردوستانه را فراهم می‌آورد (امینیان، ۱۳۹۷: ۱۰۹). برای مشروعیت یک مداخله بشردوستانه پیش از هر چیز لازم است، بحران انسانی یا نقض حقوق بشر یا بشردوستانه در حد گسترده به‌وسیله مراجع بین‌المللی اثبات شود. ارائه گزارش توسط سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی مانند صلیب سرخ یا عفو بین‌الملل و...، نیز صدور قطعنامه به‌وسیله سازمان ملل یا دیگر سازمان‌های بین‌المللی را می‌توان از روش‌های اثباتی دانست (آقای، ۱۳۸۳: ۱۰۴).

کمیسیون بین‌المللی در زمینه مداخله و حاکمیت کشور توسط دولت کانادا ضرورت حمایت از افراد غیرنظامی، ابتدا در گزارش سال ۱۹۹۸ دبیر کل سازمان ملل در مورد وضعیت آفریقا که در آن حمایت به‌عنوان «الزامات غیر قابل اجتناب بشردوستانه» نام برده شده بود، منتشر شد. کمیسیون مذکور، در گزارش خود بیان می‌دارد: «هر روش جدید برای مداخله در زمینه حمایت از بشر نیازمند آن است تا حداقل هدف‌های زیر در آن دیده شود: الف) ایجاد قواعد، آیین‌ها و معیارهای واضح برای تعیین اینکه آیا مداخله باید صورت گیرد و در صورت مثبت بودن در چه زمانی و به چه نحوی باید صورت گیرد. ب) ایجاد وجاهت قانونی برای مداخله نظامی، هنگامی ضرورت دارد که تمام روش‌های دیگر ناکام مانده‌اند. پ) ایجاد اطمینان از اینکه مداخله نظامی تنها برای اهداف بشردوستانه انجام شده و حداقل خسارت انجام شود. ت) در حین افزایش دورنمای صلح پایدار تا جایی که امکان دارد برای پایان بخشیدن به عوامل مخاصمه مساعدت شود. از این موارد چنین استنباط می‌شود که این کمیسیون در پی ترویج مداخلات بشردوستانه و ایجاد یک اجماع سیاسی و

اجرایی کردن این اجماع، درباره چگونگی تطبیق اصول مداخلات بشردوستانه با حاکمیت کشورها است (امینیان، ۱۳۹۷: ۱۲۶).

فرجام سخن

تحلیل قانونی مداخلات دولت‌های ثالث در برابر فجایع زیست‌محیطی از جنبه‌های مختلف می‌تواند به درک عمیق‌تری از چالش‌های حقوقی و اکولوژیکی که بشریت با آن‌ها روبه‌رو است، منجر شود. در یک دنیای به شدت به هم پیوسته، پیامدهای فجایع زیست‌محیطی به راحتی از مرزهای ملی عبور کرده و نه تنها به کشور مبدأ بلکه به تمام جهانیان آسیب می‌زنند. لذا این موضوع نه تنها یک مسئله ملی بلکه یک چالش جهانی است. یکی از پیشرفت‌های مهم در این پژوهش تأکید بر اصل عدم آسیب و مفهوم نگرانی مشترک بشریت به عنوان ابزارهای قانونی معتبر برای مداخلات دولت‌ها در بحران‌های زیست‌محیطی است. چنین اصولی، چارچوبی را فراهم می‌آورند که تحت آن دولت‌ها می‌توانند در موقعیت‌های خاص و بحرانی مداخله کنند و به تأمین امنیت و سلامت انسان‌ها و زیستگاه‌های طبیعی کمک کنند. نکته کلیدی که در بحث‌های این پژوهش مورد توجه قرار گرفته، ضرورت تعریف جدیدی از رویکردهای همکاری بین‌المللی در پاسخ به فجایعی است که به جریان‌های زیست‌محیطی مرتبط هستند. درحالی‌که اصل عدم مداخله به‌طور سنتی به عنوان یک اصل کلیدی در حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود، اما در مواجهه با چالش‌های زیست‌محیطی، پایه‌گذاری همکاری‌های قانونی و عملی جدید بین کشورها ضروری است. از آنجایی که فجایع زیست‌محیطی می‌توانند به شدت بر روی امنیت انسانی و اکولوژیکی تأثیر بگذارند، دولت‌ها نیاز دارند که به‌طور جدی در مورد اقدامات عملی و استراتژی‌های مداخله در هر زمان که تهدیدی برای محیط‌زیست و به دنبال آن امنیت انسانی مطرح است، فکر کنند؛ بنابراین، پژوهش سعی کرده است تا نوعی از مداخلات را که می‌تواند بر اساس تجارب تاریخی و همکاری‌های بین‌المللی مؤثر و پایدار باشد، شناسایی کند.

علاوه بر اصولی مانند عدم آسیب و نگرانی مشترک بشریت، دیگر قواعد و مفاهیم حقوقی نیز باید به مداخله در بحران‌های زیست‌محیطی مربوط و بر اهمیت میانجیگری و همکاری بین‌المللی تأکید کنند. در بسیاری از موارد، کشور‌های ثالث نه تنها باید به مشاهده وضع موجود بسنده نکنند، بلکه باید فعالانه در زمینه‌ای که می‌تواند به بهبود وضعیت زیست‌محیطی کمک کند، اقدام کنند. به‌طور خاص، اصل عدم آسیب، با محدود کردن آزادی دولت‌ها برای انجام فعالیتی که می‌تواند به‌طور قابل‌توجهی به قلمرو دولت دیگر آسیب برساند، دامنه حوزه اختیارات داخلی را کاهش می‌دهد. نگرانی مشترک بشریت می‌تواند به همان اثر دست یابد، اما تأثیر آن به دلیل فقدان پیامدهای هنجاری و اجرایی روشن، مبهم باقی می‌ماند. دولت‌ها اغلب برای تغییر مسیر دولت دیگر به اقدامات خودیاری مانند تلافی و

اقدامات متقابل متوسل می‌شوند. چنین مواردی، شیوه‌های تثبیت شده و پذیرفته شده‌ای تحت حقوق بین‌الملل و میان خود دولت‌ها هستند. مداخله زیست‌محیطی می‌تواند به‌عنوان یک اقدام تلافی‌جویانه توصیف شود اگر این مداخله تحت اصل عدم مداخله قانونی باشد. در شرایطی که مداخله زیست‌محیطی اصل عدم مداخله را نقض می‌کند، این مداخله ممکن است به‌عنوان یک اقدام متقابل توجیه شود. در نتیجه، کاهش دامنه حوزه اختیارات داخلی و اقدامات خودیاری شرایطی هستند که در آن مداخله زیست‌محیطی می‌تواند به‌طور قانونی رخ دهد. اگرچه حوزه اختیارات داخلی و اجبار عناصر تجمعی هستند، اما مطلوب است که برای مشروعیت مداخله زیست‌محیطی هر دو عنصر محقق شوند. دولت‌ها باید از مداخله در هر موضوع زیست‌محیطی، حتی در مواردی که به‌وضوح خارج از دامنه حوزه اختیارات داخلی است، خودداری کنند.

تعارض منافع: این مقاله مشمول هیچ‌گونه تعارض منافع نیست.

اصول اخلاقی: نویسندگان مقاله، تمام مسائل اخلاق در پژوهش را که شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یکبار مقاله، تکرار پژوهش‌های دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناگاهانه سوژه یا پژوهش‌شوندگان است، رعایت کرده‌اند. تألیف این مقاله به هوش مصنوعی داده نشده است.

منابع

- آقایی، قاسم (۱۳۸۳). مداخله بشردوستانه؛ از ممنوعیت تا ضرورت، *مجله پژوهش حقوق عمومی*، ۶(۱۱)، ۵۵-۱۱۱.
- امینیان، محمدرضا (۱۳۹۷). مداخله بشردوستانه شورای امنیت در محیط‌زیست از منظر حقوق بین‌الملل، *پژوهش‌نامه حقوق بشری*، (۱۴)، ۱۰۵-۱۳۲.
- پورهایمی، سیدعباس و پرنده مطلق، اعظم (۱۳۹۶). روش‌های مواجهه با عدم قطعیت علمی در اصل احتیاطی از منظر حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، *نشریه علوم و تکنولوژی محیط‌زیست*، ۱۹(۲)، ۱۷۹-۱۸۸.
- زینالی، بتول، صلاحی، برومند، نوروز پرست، هاجر و مینایی، سمیرا (۱۴۰۰). بررسی ارتباط نوسانات چرخندگی تغییرات اقلیمی بارش‌های شمال غرب ایران (مطالعه موردی: ایستگاه سردشت)، *نشریه پژوهش‌های تغییرات آب و هوایی*، ۲(۸)، ۳۵-۵۴.
- سالاری، اسما (۱۳۹۹). ارزیابی اثرات زیست‌محیطی فرامرزی در حقوق بین‌الملل، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، ۵۰(۴)، ۱۳۳۱-۱۳۵۵.
- سلیمی ترکمانی، حجت (۱۳۹۷). از مسئولیت حقوقی دولت‌ها تا مسئولیت اخلاقی آن‌ها در زمینه مقابله با تغییرات آب و هوایی، *مجله مطالعات حقوقی*، ۱۰(۲)، ۱۰۵-۱۳۳.

- ضیایی، سید یاسر و رشیدی، مهناز (۱۴۰۰). ماهیت و محتوای تعهد به ارزیابی آثار زیست‌محیطی در پرتو رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری، *مجله مطالعات حقوقی*، ۱۳(۳)، ۱۶۰-۱۳۱.
- فرخنده نژاد، سما (۱۳۹۷). تحلیلی بر مبانی فلسفی حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، *مجله شناخت*، ۱۱(۲)، ۲۶۲-۲۴۷.
- فریادی، مسعود (۱۴۰۲). کاهش تولید پسماند در حقوق محیط‌زیست ایران، *مجله مطالعات حقوقی*، ۱۵(۱)، ۲۹۶-۲۶۳.
- فرزانه، محمدرضا و بنی مصطفی عرب، فائزه (۱۴۰۲). تحلیل قوانین سازگاری با تغییر اقلیم در کشورهای در حال توسعه، *نشریه پژوهش‌های تغییرات آب و هوایی*، ۴(۱۳)، ۵۴-۳۵.
- محمدی، سیامک، جعفری، محمدجواد و آزاد بخت، فرید (۱۳۹۹). بررسی اصول حقوق بین‌الملل محیط‌زیست در پرتو اختلافات زیست‌محیطی، *مجله پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۱۱(۴۵)، ۳۲۳-۳۰۳.
- نوروزی، میثم و اسکندری خوشگو، مهدی (۱۴۰۳). تبیین کارکرد فناوری بلاک چین در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست با تأکید بر مقابله با تغییرات آب و هوایی، *مجله مطالعات حقوقی*، ۱۶(۳)، ۴۶۲-۴۲۵.
- نوروزی، میثم (۱۴۰۴). *مناسبات متقابل حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری*، همدان: مرکز نشر دانشگاه بوعلی سینا.

References

- Aghaei, G. (2004). Humanitarian intervention from prohibition to necessity, *Journal of Public Law Research*, 6(11), 55-111. [In Persian]
- Aminian, M. R. (2018). Security council humanitarian intervention in the environment from the perspective of International law, *Journal of Human Rights Research*, (14), 105-132. [In Persian]
- Barral, V. (2016). National sovereignty over natural resources: environmental challenges and sustainable development. In: Morgera, E, Kulovesi, K (eds) *Research handbook on international law and natural resources*, Cheltenham: Edward Elgar Publishing Limited.
- Bendel, J., & Harrison, J. (2017). Determining the legal nature and content of EIAs in International Environmental Law: What does the ICJ decision in the joined Costa Rica v Nicaragua/Nicaragua v Costa Rica cases tell us? *QIL*, 42, 13-21.
- Birnie, P., Boyle, A., & Redgwell, C. (2009). *International Law & the Environment*, Oxford: Oxford University Press.
- Bogdanova, I. (2022). *Unilateral sanctions in international law and the enforcement of human rights: the impact of the principle of common concern of humankind*, Leiden: Brill Nijhoff.
- Brunnée, J. (2008). Common areas, common heritage, and common concern. In: Bodansky D, Brunnée J, Hey E (eds) *The Oxford handbook of international environmental law*, Oxford: Oxford University Press.

- Buchan R, & Tsagourias, N. (2017). The crisis in Crimea and the principle of non-intervention, *Int Community Law Rev*, 19(2-3), 165-193.
- Corthay, E. (2016). The ASEAN doctrine of non-interference in light of the fundamental principle of non-intervention, *Asian-Pacific Law Policy*, 17(2), 1-41.
- Cottier, T. (2021). The principle of common concern of humankind. In: Cottier, T., Ahmad, Z., (eds), *The prospects of common concern of humankind in international law*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Cottier, T., & Matteotti-Berkutova, S. (2009). International environmental law and the evolving concept of 'common concern of mankind'. In: Cottier, T., Nartova, O., Bigdeli, S., (eds) *International trade regulation and the mitigation of climate change: World Trade Forum*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Dawidowicz, M. (2007). Public law enforcement without public law safeguards? An analysis of state practice on third-party countermeasures and their relationship to the UN Security Council, *Br Yearb Int Law*, 77(1), 333-418.
- Dupuy, P., & Vinuales, J., (2018). *International environmental law*, 2nd edn, Cambridge: Cambridge University Press.
- Duvic-Paoli, L., Vinuales, J. (2015). Principle 2. In: Vinuales J (ed) *The Rio Declaration on Environment and Development: a commentary*, Oxford: Oxford University Press.
- Farkhondehnejad, S., Arashpour, A., & Raeisi, L. (2018). An analysis of the philosophical foundations of international environmental law, *Philosophical Journal of Knowledge*, (79), 247-262. [In Persian]
- Faryadi, M. (2023). Minimization of waste production in Iran's environmental law, *Journal of Legal Studies*, 15(1), 263-296. [In Persian]
- Farzaneh, M.R., & Bani Mustafa Arab, F. (2023). Analysis of climate change adaptation laws in developing countries, *Climate Change Research Journal*, 4(13), 35-54. [In Persian]
- Henderson, S. (2019). The evolution of the principle of non-intervention? R2P and overt assistance to opposition groups, *GR2P*, 11(4), 365-393.
- Higgins, P., et al (2013). Protecting the planet: a proposal for a law of ecocide, *Crime Law Soc Change*, 59(3), 251-266.
- Hofer, A., (2017). The developed/developing divide on unilateral coercive measures: legitimate enforcement or illegitimate intervention? *Chin J Int Law*, 16(2), 175-214.
- Jamnejad, M., & Wood, M. (2009). The principle of non-intervention, *Leiden J Int Law*, 22(2), 345-381.
- Joyner, C. (2006). *Coercion*. *Max Planck encyclopaedia of international law*, Oxford: Oxford University Press.

- Koivurova, T. (2011). Transboundary Environmental Impact assessment in International Law in Marsden, S. & Koivurova, T. (eds.), *Transboundary Environmental Impact Assessment in the European Union: The Espoo Convention and its Kiev Protocol on Strategic Environmental Assessment*, London: Earthscan.
- Lieblich, E. (2013). *International law and civil wars: intervention and consent*, London: Routledge.
- Mashadi, A., & Kavsari, V. (2020). global environmental pact; From resource inconsistency to the development of UN environmental norms, *Journal of Legal Research*, 23(90), 59-80. [In Persian]
- Milanovic, M. (2023). Revisiting coercion as an element of prohibited intervention in international law, *Am J Int Law*, 117(4), 601-650.
- Mohamadi, S., Jafari, M.J., & Azadbakht, F. (2020). Examining the principles of international environmental law in the light of environmental disputes, *Journal of Political and International Research*, 11(45), 303-323. [In Persian]
- Nakavukaren Schefer, K., & Cottier, T. (2014). Responsibility to protect (R2P) and the emerging principle of common concern. In: Hilpold P (ed) *Responsibility to protect: a new paradigm of international law*, Leiden: Brill Nijhoff.
- Norouzi, M., & Eskandari Khoshguo, M. (2024). Explaining the function of blockchain technology in international environmental law with an emphasis on dealing with climate change, *Journal of Legal Studies*, 16(3), 425-462. [In Persian]
- Norouzi, M. (2025). *The interrelationship between international humanitarian law and international criminal law*, Hamedan: Bu-Ali Sina University Publishing Center.
- O'Connell, M.E. (1992). Enforcing the new international law of the environment, *Ger Yearb Int Law*, 35, 293-332.
- O'Connell, M. E. (2011). *The power and purpose of international law: insights from the theory and practice of enforcement*, Oxford: Oxford University Press.
- Proukaki, E. K. (2009). *The problem of enforcement in international law: countermeasures, the noninjured state and the idea of international community*, London: Routledge.
- Pourhashemi, S. A., & Parandeh Mutlaq, A. (2017). Methods of dealing with scientific uncertainty in the precautionary principle from the perspective of international environmental law, *environmental science and technology*, 19(2), 179-188. [In Persian]

- Ruozzi, E., (2017). The Obligation to Undertake an Environmental Assessment in the Jurisprudence of the ICJ: A Principle in Search of Autonomy” *European Journal of Risk Regulation*, 8(1), 158-169.
- Ruys, T. (2017). Sanctions, retortions and countermeasures: concepts and international legal framework, In: Van den Herik L (ed) *Research handbook on UN sanctions and international law*, Cheltenham: Edward Elgar Publishing Limited.
- Salari, A. (2020). Transboundary Environmental Impact Assessment in International Environmental Law, *Public Law Studies Quarterly*, 50(4), 1331-1355. [In Persian]
- Salimi Torkamani, H. (2017). From the legal responsibility of governments to their moral responsibility in dealing with climate change, *Journal of Legal Studies*, 10(2), 105-133. [In Persian]
- Saluzzo, S. (2021). The principle of non-intervention and the battle over Hong Kong, *Quest Int Law*, 79:27-51.
- Sand, P. (2013). Enforcing CITES: the rise and fall of trade sanctions, *Rev Eur Comp Int Environ Law*, 22(3):251-263.
- Sands, Ph., & Peel, J. (2012). *Principles of International Environmental Law*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Tams, C. (2005). *Enforcing obligations erga omnes in international law*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Tams, C. (2011). Individual states as guardians of community interests. In: Fastenrath U, Geiger R, Khan DE, Paulus A, Von Schorlemer S, Vedder C (eds) *From bilateralism to community interest: essays in honour of Bruno Simma*, Oxford: Oxford University Press.
- Tay, X. (2022). Reconstructing the principle of non-intervention and non-interference—electoral disinformation, *Nicaragua*, and the Quilt-work approach, *Berkeley J Int Law*, 40(1), 39-94.
- Tzanakopoulos, A. (2015). The right to be free from economic coercion, *Camb Int Law J*, 4(3), 616-633.
- Valdez, A.I. (2019). Beyond the Arbitral Ruling: A Trans boundary Environmental Impact Assessment in the South China Sea, *Asian Journal of International Law*, 9, 251-274.
- Watts, S. (2015). Low-intensity cyber operations and the principle of non-intervention, *Baltic Yearb Int Law Online*, 14(1), 137-161
- Yang, T. (2019). The Emergence of the Environmental Impact Assessment Duty as a Global Legal Norm and General Principle of Law, *HASTINGS LAW JOURNAL*, 70, 525-572.
- Ziaee, S.Y., & Rashidi, M. (2021). The nature and content of the obligation to environmental impact assessment in the light of the ICJ case law, *Journal of Legal Studies*, 13(3), 131-160. [In Persian]

- Zeinali, B., Salahi, B., & Norouzparast, H. (2021). Investigating the relationship between rotation fluctuations and climatic changes of precipitation in northwest Iran (case study: Sardasht station), *Climate Change Research Journal*, 2(8), 35-54. [In Persian]
- Ziegler, K. (2013). *Domaine réservé. Max Planck encyclopaedia of international law*, Oxford: Oxford University Press.